

ابوسعبد خرگوشی نیشابوری

نوشته احمد طاهری عراقی

یادداشتی درباره سابقه چاپ این مقاله

در اواخر سال ۱۳۶۱، روزی آقای محمد روشن مقاله‌ای به دفتر نشر دانش آورد از دکتر احمد طاهری عراقی درباره ابوسعبد خرگوشی نیشابوری و از ما خواست تا آن را، به مناسبت تصحیح و چاپ ترجمه فارسی کتاب شرف‌الذبی، تصنیف ابوسعبد خرگوشی، ترجمه نجم‌الدین محمود راوندی و تصحیح محمد روشن (انتشارات بابک، تهران ۱۳۶۱)، در مجله چاپ کنیم. مرحوم دکتر طاهری در آن زمان در اسکاتلند به سر می‌برد. مقاله او اثری بود بسیار محققانه و نسبتاً مفصل و از آنجا که به نظر می‌رسید که همه مطلب آن بیرون از حوصله خوانندگان باشد، بخشهایی از آن را با نظر آقای روشن حذف کردیم و مقاله‌ای با عنوان «ابوسعبد [سعید] نیشابوری و شرف‌الذبی» در سال سوم، شماره دوم (بهمن و اسفند ۱۳۶۱) نشر دانش چاپ کردیم. مرحوم طاهری مدتها درباره ابوسعبد خرگوشی، بخصوص کتاب شرف‌الذبی، کار کرده بود و نسخه‌های متعددی از این اثر را فراهم آورده بود و قصد داشت این اثر را خودش تصحیح و چاپ کند. ظاهراً وقتی که دریافته بود که آقای روشن قصد چاپ آن را دارد از این کار منصرف

شده بود. به هر حال، یادداشتهای او درباره کتاب شرف النبی کاملاً نشان می‌دهد که وی تا چه اندازه در کار تحقیق درباره این اثر و مؤلف آن پیش رفته بود. دکتر طاهری از دو اثر دیگر خرگوشی، تهذیب الاسرار و البشارة والندارة، نیز از هر یک نسخه‌ای خطی تهیه کرده بود و حتی قصد داشت که تهذیب را پس از مقابله نسخه برلین با نسخه‌های خطی دیگر تصحیح و چاپ کند، ولی چون نتوانسته بود به نسخه‌های دیگر دست یابد این کار را هم متوقف گذاشته بود.

باری، مقاله‌ای که از دکتر طاهری در نشر دانش چاپ شد، با وجود این که خلاصه تحقیق مفصل‌تری بود، بهترین تحقیق بود که در آن زمان درباره خرگوشی چاپ می‌شد. پیش از آن جان آرتور آربری مقاله‌ای شتابزده و تا حدودی گمراه کننده درباره تهذیب الاسرار نوشته بود و در مجله مدرسه مطالعات شرقیه (لندن ۱۹۳۸) چاپ کرده بود. ولی راجع به خود ابوسعید کسی تحقیق نکرده بود. ما امیدوار بودیم که مرحوم طاهری تحقیقات خود را درباره این نویسنده نیشابوری و آثار او ادامه دهد، ولی پس از بازگشت به ایران عملاً همه وقت خود را در بنیاد دائرةالمعارف اسلامی و دانشکده الهیات دانشگاه تهران صرف دانشنامه جهان اسلام و تدریس کرد و ظاهر آکار دیگری درباره ابوسعید و آثار او انجام نداد.

مدتی پس از درگذشت ناهنگام و تأسف آور طاهری در سال ۱۳۷۰ من یکی دو بار سراغ مقاله اصلی او درباره ابوسعید را از همسر او خانم زاله طاهری عراقی (جوادیه) گرفتم، ولی ایشان نتوانسته بودند آن را در میان یادداشتهای آن مرحوم پیدا کنند. خوشبختانه اصل این مقاله (و گویا تحریر اول آن) را در اواخر سال گذشته (۱۳۷۷) پیدا کردند و آن را برای چاپ به مجله معارف سپردند. عین مقاله آن مرحوم که حاصل تحقیقات وسیع درباره ابوسعید خرگوشی و سه اثر او، تهذیب الاسرار، البشارة والندارة فی تعبیر الرؤیا والمراقبه، و شرف النبی است در این شماره معارف چاپ می‌شود و چنانکه ملاحظه می‌شود، بیشترین کار آن مرحوم درباره شرف النبی بوده است. به هر تقدیر، هر چه هست این مقاله هنوز هم بهترین و جامعترین کاری است که تاکنون در مورد ابوسعید خرگوشی انجام گرفته است. طاهری تقریباً همه منابع قدیم را درباره زندگی‌نامه خرگوشی دیده است. ولی از آنجا که این نوع کارها هیچ وقت به انتها نمی‌رسد، بعضی از آثار هم هست که به چشم وی نیامده بوده است. یکی از آنها کتابی است به نام علم القلوب که به غلط به ابوطالب مکی نسبت داده شده است و نویسنده در آن از یکی از آثار ابوسعید نام برده

و مقدار زیادی از مطالب آن را هم نقل کرده است. این موضوع را من در مقاله خود «بازمانده‌های کتاب الاشارة والعبارة ابوسعبد خرگوشی در کتاب علم القلوب» که در همین شماره چاپ شده است شرح داده‌ام. مقاله مزبور را من به روان دوست عزیز و نازنینم احمد طاهری عراقی که یادش همیشه برای من گرامی است تقدیم می‌کنم. اهمیت تهذیب الاسرار و تأثیری که این کتاب در آثار نویسندگان بعدی داشته است، خود موضوعی است که باید چندین مقاله درباره آن نوشت. به هر حال، هر محقق که در آینده درباره خرگوشی تحقیق کند از حاصل تحقیقات مرحوم دکتر طاهری که در مقاله حاضر آمده است بی‌نیاز نخواهد بود. روانش شاد.

نصرالله پورجوادی

اردیبهشت ۱۳۷۸



از علمای اندک شناخته ما یکی ابوسعبد عبدالملک بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم خرگوشی نیشابوری است، مشهور به ابوسعبد زاهد و ابوسعبد واعظ، از علمای متصوف قرن چهارم که هم ارشاد و وعظ و تذکیر می‌کرد و هم تدریس و تألیف. و در نیشابور آن عهد، که بعد از بغداد از مهمترین مراکز فرهنگ اسلامی بود و در مدارس و مساجد و خانقاههایش صدها صد محدث و فقیه و ادیب و صوفی به تدریس و تألیف اشتغال داشتند، از نامیان به شمار می‌رفت. و درباره او محدث مشهور حاکم نیشابوری گفته است: «لم أر أجمع منه علماً وزهداً وتواضعاً وارشاداً لله»^۱.

کنیه‌اش بنا بر ضبط منابع اولیه اخبارش و نیز اکثر نسخ خطی آثارش «ابوسعبد» است نه «ابوسعید» آنچه‌آنکه برخی^۲ نوشته‌اند. و نسبتش به کوی «خرگوش» است که کوی بزرگ بوده

۱. طبقات الشافعية للاسنوی (بغداد ۱۹۷۰) ۴۷۷/۱، تبیین کذب المفتری لابن عساکر (دمشق ۱۳۴۷ هـ) ۲۲۵، العبر فی خبر من غیر للذهبی (کویت ۱۹۶۱) ۹۶/۳.

۲. مانند ذهبی در تذکرة الحفاظ (حیدرآباد ۷۰-۱۹۶۸) ۱۰۶۶/۳، ابن الجوزی در المنتظم (حیدرآباد ۱۳۵۸ هـ) ۲۷۹/۷، ابن العباد در شذرات الذهب (قاہرہ ۱۳۵۰ هـ) ۱۸۴/۳ و نویسندة ابواب الحاقی تذکرة الاولیاء (تهران ۱۳۴۶).

است در نیشابور، و خانه و خانقاه ابوسععد در آنجا بوده است.^۳ و از دیگر علمای منسوب بدان کوی یکی ابوالفتوح عبدالله بن علی خرگوشی (۴۶۶-۵۴۴) است و دیگر عثمان خرگوشی (متوفی ۴۱۶) از معاصران ابوسععد که واعظی بوده است از مقربان محمود غزنوی و مؤلف کتابی در وعظ که ابن الجوزی آن را از «ابرد الاشياء» توصیف کرده است.^۴

عنوان «زاهد» که ابوسععد بدان متّصف بوده است به بعض پارسیان (که برخی شان از متصوّفه و عرفا بوده‌اند)، بالأخص در قرون سوم و چهارم، اطلاق می‌شده است. و از جمله معنویین به «زاهد» و معاصران ابوسععد خرگوشی‌اند: ابوعبدالله بن دینار زاهد نیشابوری (متوفی ۳۳۸)، ابن داود زاهد نیشابوری (متوفی ۳۴۲)، ابو عمر زاهد (محمد بن عبدالله متوفی ۳۴۵)، ابونصر ترمذی زاهد (متوفی ۳۴۶)، ابوبکر زاهد و روشنائی (احمد بن موسی متوفی ۴۰۱)، ابن البغدادی زاهد (حسین بن احمد متوفی ۴۰۴)، ابوالفضل زاهد هروی (متوفی ۴۲۶)، ابوالحسن علی بن عمر قزوینی زاهد (متوفی ۴۴۲) و ابوحفص عمر بن احمد زاهد نیشابوری (متوفی ۴۴۸). یک دو تن از هم کُنیگان معاصر ابوسععد خرگوشی هم ملقب به «زاهد» بوده‌اند: یکی ابوسععد احمد بن محمد مالینی (متوفی ۴۱۲) است از علما و عرفای هرات که گاه از او به ابوسععد (یا: بوسععد) زاهد یاد شده است^۵، و دیگر ابوسععد زاهد بن احمد

→

ص ۶۵۱). و می‌نماید که تأکید الکتانی در الإسائة المستطرفة (دمشق ۱۹۶۴، ص ۱۹) بر اینکه «ابوسععد» (به سکون عین) کنیه عبدالرحمن بن الحسن الاصبهانی النیسابوری (متوفی ۳۰۷) است و «ابوسعید» (به کسر عین) کنیه عبدالملک بن محمد بن ابراهیم وجهی نداشته باشد.

۳. کلمه «خرگوش» که یاقوت معنی آن را «أذن الحمار» پنداشته است (معجم‌البلدان، ۴۲۵/۲) در متون عربی به هر دو صورت «خرکوش» و «خرجوش» ضبط شده است. و تفریق سیوطی در لب‌الذباب (لیدن ۱۸۴۰، ص ۹۰-۹۱) بین «خرجوش» (به عنوان علم شخص) و «خرکوش» (به عنوان علم مکان: «سکة بنیسابور») صواب نمی‌نماید. ابن‌القیسرانی «خرگوش» را قریه‌ای شمرده است در خراسان (الانساب المنقفة، لیدن ۱۸۶۵، ص ۴۸). ولی در منابع دیگر ذکری از قریه‌ای بدین نام نیست. سمعانی پس از نقل قول ابن‌القیسرانی اظهار شک می‌کند که آیا ابوسععد بدان کوی منسوب است یا آن کوی که خانقاه و قبر ابوسععد نیز در آنجاست منسوب به ابوسععد است (الانساب، حیدرآباد ۱۹۶۴، ۸۶/۵).

۴. الانساب ۱۰۳/۵، المنظم ۲۳/۸. و اما محمد بن عبیدالله خرگوشی و فرزندش ابوالحسین عبیدالله بن محمد (متوفی ۳۹۰) و نوه‌اش ابوالفرج محمد بن عبیدالله بن محمد (متوفی ۴۲۲) که همگی معروفند به «خرگوشی» از مردم شیراز بوده‌اند و نسبتشان به یکی از اجدادشان است مسمی یا ملقب به «خرگوش» (الانساب ۸۴/۵-۸۵، تاریخ بغداد ۳۳۶/۲).

۵. طبقات الصوفیة خواجه عبدالله انصاری (کابل، ۱۳۴۱ هـ ش) ص ۴۷۴. و برای ترجمه‌اش نک: تاریخ بغداد، ۳۷۱/۴-۳۷۲، الوافی بالوفیات ۳۳۰/۷.

نیشابوری است که جدّ مادری شیخ الاسلام ابوعثمان صابونی (۳۷۳-۴۴۹) بوده است و از نیرگان ابوسعده یحیی بن منصور بن حسنویه سلمی معروف به «ابوسعده الزاهد الاکبر»^۶.

پدرش ابوعثمان محمد نیز از زاهدان و عالمان نیشابور بوده است، و حاکم نیشابوری از ابوسعده به عبارت «الزاهد بن الزاهد» یاد می‌کند.^۷ و او از مشایخ روایت ابوسعده بوده است.^۸ و ظاهراً او همان «محمد بن ابراهیم ابو عثمان» مذکور در تاریخ نیشابور است از مشایخ حاکم که درباره او می‌نویسد: «و کان من الصوفیة العباد».^۹

تاریخ تولّد ابوسعده بر ما معلوم نیست، ولی نباید پیش از ۳۲۱ بوده باشد که سال تولّد حاکم نیشابوری است که بزرگتر از ابوسعده بوده است.^{۱۰}

ابوسعده از آغاز جوانی به تحصیل علوم پرداخت و در نیشابور آن عهد، که «دارالسنة و العوالی» می‌خواندندش و مجمع اکابر فقها و محدّثین و صوفیه بود، نزد عالمانی علم آموخت و از محدّثان بسیاری سماع حدیث کرد که از آن جمله‌اند:^{۱۱}

۱. ابوالعبّاس محمد بن یعقوب اصمّ (۲۴۷-۳۴۶) «محدّث المشرق» و از رحّالان در طلب حدیث که مدت ۷۶ سال حدیث می‌گفت.^{۱۲}

۶. طبقات الشافعية الكبرى للسبكي ۲۷۴/۴.

۷. تاریخ نیشابور (تهران ۱۳۳۹)، ۹۵.

۸. «حدث عن ابيه» (كتاب السباق لعبد الغافر الفارسي، چاپ عكسي فرای ۱۹۶۵، ق ۴۷، و منتخبه ق ۹۴ ب). و ابوسعده در شرف النبی حدیثی از پدرش نقل می‌کند: «اخبرنا ابي رحمه الله تعالى قال اخبرنا ابو علي محمد بن عبد الوهاب امام عصره...» (شرف النبی فارسی، ترجمه نجم الدین محمود راوندی، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران ۱۳۶۱، ص ۲۴۷). و این امام ابوعلی محمد بن عبد الوهاب که ابو عثمان از او روایت کرده است از علما و صوفیة نامی نیشابور بوده است و به سال ۳۲۸ در گذشته است. نک: طبقات الصوفية للسلمي (قاهره ۱۹۶۹)، ۳۶۱-۳۶۵. طبقات السبكي ۱۹۲/۳-۱۹۶.

۹. تاریخ نیشابور، ۱۰۳. کلمه «بن» در بین «ابراهیم» و «ابو عثمان» که در نسخه چاپی (و نیز نسخه خطی، نک: ط عكسي ق ۴۹ ب) تاریخ نیشابور دیده می‌شود زائد به نظر می‌رسد، مگر اینکه مضاف الیه «ابن» (نام جدّ او) از قلم افتاده باشد.

۱۰. «روی عنه» (عن ابی سعد) الحاکم و هواکبر منه» (طبقات السبكي ۲۲۲/۵).

۱۱. نام شیوخ ابوسعده مذکور است در: کتاب السباق ۴۷، الأصاب ۱۰۱/۵، التبيين ابن عساكر ۲۳۴-۲۳۵، تاریخ بغداد خطیب ۴۳۲/۱۰، طبقات السبكي ۲۲۲/۵.

۱۲. تذكرة الحفاظ ۳/۸۶۰-۸۶۴. «سمع [ابوسعده] الحدیث من الاحم و لم يوجد سماعه الا بعد وفاته» (كتاب السباق ۴۷، آ، منتخبه ۹۴ ب).

۲. ابو محمد یحیی بن منصور بن عبدالملک (متوفی ۳۵۱) قاضی نیشابور.^{۱۳}
۳. ابوعلی حامد بن محمد بن عبدالله رَفَاء هروی (متوفی ۳۵۶) از محدثان و واعظان هرات.^{۱۴}
۴. ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن یحیی بن سختویه مُرُکّی نیشابوری (متوفی ۳۶۲) از کبار علما و محدثین نیشابور و از تلامذه ابن خزیمه (۲۲۳-۳۱۱) که سالیانی دراز در نیشابور مجلس املاء داشت.^{۱۵}
۵. ابو عمرو اسماعیل بن مُحَمَّد بن احمد سُلمی نیشابوری (متوفی ربیع الاول ۳۶۶) شیخ صوفیه خراسان که صحبت جنید و ابوعثمان حیری را دریافته بوده است. و او جد مادری ابو عبدالرحمن سلمی صاحب طبقات الصوفیه است.^{۱۶}
۶. ابوسهل محمد بن سلیمان صُغلوکی نیشابوری (۲۹۰-۳۶۹) از مشاهیر فقهای شافعیّه خراسان که در لغت و نحو و کلام و تفسیر هم دست داشته است.^{۱۷}
۷. ابو سهل بشر بن احمد بن بشر بن محمود بن اُشرس اسفراینی تمیمی دهقان (متوفی شوال ۳۷۰) از محدثان، که در نیشابور مجلس املاء داشته است.^{۱۸}
۸. ابوالحسن علی بن بُندار بن حسین صوفی صَیْرِفی نیشابوری از صوفیه و محدثان نیشابور که صحبت مشایخ بلاد مختلف را درک کرده بود.^{۱۹}
-
۱۳. العبر ۲/۲۹۳، طبقات الفقهاء الشافعية لابی عاصم العبادي (لیدن ۱۹۶۴) ۸۶. ابوسعید در تهذیب الاسرار (نسخه برلین، شماره ۲۸۱۹ اوراق ۲۰، ۳۵ ب) دو حدیث از او روایت کرده است.
۱۴. المنتظم ۷/۳۹، العبر ۲/۳۰۴، تاریخ نیشابور ۸۷. ابوسعید در شرف النبی (۲۰۲ ب، ۲۴۹ آ) و تهذیب الاسرار (۷۵ ب) و البشارة و النذارة (نسخه کتابخانه موزه بریتانیا شماره Or. 6262، ورق ۱ ب) از او احادیثی روایت کرده است.
۱۵. تاریخ بغداد ۶/۱۶۸-۱۶۹، طبقات الاسنوی ۲/۳۹۶، المنتظم ۷/۶۱، تاریخ نیشابور ۸۲، العبر ۲/۳۲۷، الوافی ۶/۱۲۳. ابوسعید در شرف النبی (۶۴ ب، ۱۷۶ آ) و تهذیب الاسرار (۹۵، ۱۸۲ آ) احادیثی از او روایت کرده است.
۱۶. طبقات السلمی ۴۵۴-۴۵۷، طبقات السبکی ۳/۲۲۲-۲۲۴، تاریخ نیشابور ۸۳، طبقات الشعرائی (قاهره ۱۳۱۶ هـ) ۱/۹۵-۹۶ البداية و النهاية ۱۱/۲۸۸، العبر ۲/۳۳۶، الوافی ۹/۲۳۱. ابوسعید در تهذیب الاسرار (۲۱۵ ب) روایتی از او نقل کرده است.
۱۷. طبقات العبادی ۹۹، طبقات الفقهاء ابی اسحاق الشیرازی (بغداد ۱۳۵۶ هـ) ۲۹، التبيين ابن عساکر ۱۸۳-۱۸۸، العبر ۲/۳۵۲، الوافی ۳/۸۲۴، طبقات السبکی ۳/۱۶۷-۱۷۳، تهذیب الاسماء و اللغات للنووی (قاهره ط منیریه) ۲/۲۴۱-۲۴۳. در تهذیب الاسرار (۲۶۰ ب) حدیثی از او روایت شده است.
۱۸. العبر ۲/۳۵۵، تاریخ نیشابور ۸۴. ابوسعید در شرف النبی (ترجمه فارسی، ص ۲۱۰) و تهذیب الاسرار (۵۰ ب، ۲۷۵ آ) و البشارة و النذارة (۲ ب) احادیثی از او روایت کرده است.
۱۹. طبقات السلمی ۵۰۱-۵۰۴، طبقات الشعرائی ۱/۹۹، تاریخ نیشابور ۹۵ (عکسی ۴۶ آ). به روایت او حدیثی در تهذیب الاسرار (۱۴۵ آ) نقل شده است.

ابوسعبد در فقه شافعی، که مذهب متبّع او بود، از تلامذۀ ابوالحسن محمد بن علی بن سهل ماسرجسی نیشابوری (متوفی ۶ جمادی الآخرة ۳۸۶) بود. و ابوالحسن ماسرجسی از مشاهیر فقهاء شافعیّه بود و از شاگردان فقیه معروف ابواسحاق مروزی (متوفی ۳۴۰)، و ساها در «دارالسنة» نیشابور مجلس املاء داشته است.^{۲۰}

پس از چندی ابوسعبد به حلقه مصاحب زهاد و صوفیان درآمد و طریق تزهدگزید. و در ساهاهای دهه ۳۷۰ به قصد حج نیشابور را ترک گفت و ساها مجاور بیت الله شد^{۲۱}، و به عراق و شام و فلسطین و مصر نیز سفر کرد.^{۲۲} و در همه جا از محدثان و عالمان سماع حدیث می کرد^{۲۳} یا به اسانید خود احادیثی روایت می کرد.

در مکه از کسانی چون ابو عمر محمد بن سهل البستی و ابواسحاق ابراهیم بن محمد الدینوری و ابوالفضل جعفر بن الفضل (ابن جزابه، متوفی ۳۹۱) و ابو جعفر امام و قاضی مکه و اسحاق بن زروان بن قهزاد الفقیه و ابوبکر محمد بن هارون الاصبهانی و ابو عبدالله الحسین بن محمد الزاهد^{۲۴} و ابن سراقه (محمد بن یحیی، متوفی ۴۱۰) و ابوالحسن علی بن عمر بن موسی و ابوالحسن علی بن عبدالله بن جهضم^{۲۵} احادیثی شنیده و روایت کرده است، و در مدینه از الشریف ابو محمد عبدالله بن

۲۰. ابوالحسن ماسرجسی از کبار خاندان ماسرجسی است که قریب دو قرن در نیشابور سیادت دینی و علمی داشته‌اند. و او سیبط حسن بن عیسی بن ماسرجس است. و ماسرجس (احتمالاً معرب Mar Sergius) رهبر مسیحیان (و ظاهراً اسقف نستوریان، به قرینه عنوان «مار» به معنی سید و آقا که در کنائس شرقی اطلاق می شده است بر قدسین و اولیاء و بطارک و اساقفه) نیشابور بوده است که به دست عبدالله بن مبارک (۱۱۸-۱۸۱) مسلمان شده بوده است. برای ترجمه ابوالحسن ماسرجسی نک: الانساب (ط عکسی اوقاف گیب ۱۹۱۲) ق ۵۰۱، طبقات الفقهاء ابی اسحاق ۹۶، العبر ۲۶/۳-۲۷، الوافی ۱۱۶/۴، ابن خلکان (ط احسان عباس) ۲۰۲/۴. تهذیب الاسماء ۲۱۲/۲-۲۱۴.

۲۱. الانساب ۱۰۲/۵، التبین ابن عساکر ۲۳۴.

۲۲. ابراهیم بن محمد الصریفینی (متوفی ۶۴۱) در المنتخب من کتاب النیاق لتاریخ نیشابور (ق ۹۴ ب) اشاره به سفر ابوسعبد به منطقه جبال هم کرده است، ولی نه در متن نسخه موجود کتاب النیاق (ق ۱۴۷) ذکری از جبال هست و نه در آثار موجود ابوسعبد روایتی منقول از شیوخ جبال یافت می شود.

۲۳. حاکم درباره مجاورتش در مکه گوید: «صحب بها العباد الصالحین و سمع الحدیث من اهلها والواردین» (التبین ابن عساکر ۲۳۴).

۲۴. به ترتیب نامها: شرف الثی ۲۰۰، آ، ۲۰۲، آ، ۲۳، ب، ۵، آ، ۱۷۰، آ، ۲۶۶، ب، ۲۷۷، ب.

۲۵. ترجمه فارسی شرف الثی باب ۲۵، نسخه پاریس ۱۵۹، ب.

۲۶. به ترتیب نامها: تهذیب الاسماء ۱۷۶، آ، ۱۶۶، آ، ۲۰۵، ب.

یحیی بن طاهر الحسینی و ابوذر عمار بن محمد البغدادی و ابوالحسین یحیی بن الحسین المطلبی.^{۲۷} در بغداد در مجلس املاء محدث معروف ابوالحسن علی بن عمر الدارقطنی (۳۰۶-۳۸۵) شرکت کرده است.^{۲۸} و هم در بغداد به هنگام مراجعت از حج ابوالقاسم التتوخی (۳۵۵-۴۴۷) از جمله کسانی بوده است که از او سماع حدیث کرده است.^{۲۹} در شام (صیدا) از ابوالحسین محمد بن احمد بن جمیع الغسانی^{۳۰} و در فلسطین از ابو محمد بکر بن محمد العابد الطبرانی و ابو الفتح محمد بن ابراهیم بن محمد بن یزید الطرسوسی^{۳۱} احادیثی شنیده و روایت کرده است، و در مصر از ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن الازدی و ابوسعید علی بن الحسن بن عمر الغافقی الاسکندرانی و ابوالحسن علی بن محمد بن اسحاق الحلبي القاضی و ابوالقاسم عمر بن ابراهیم بن یحیی البصری و ابوالحسن محمد بن احمد بن عباس الازهمی و ابوطلحه المالکی و ابوالقاسم الفارسی الحافظ و ابوالوفاء تمام بن عبدالله الصقلی.^{۳۲} این سفر ابوسعید همچنان که سمعانی گفته است^{۳۳} باید در دهه ۳۷۰ اتفاق افتاده باشد. و مؤید این قول آنکه ابوسعید در سنه ۳۷۶ در مکه از ابو عمر نُسَی سماع حدیث کرده بوده است.^{۳۴} و نیز در تهذیب الاسرار (ق ۴۷ آ) حدیثی نقل کرده است که آن را در بغداد در مجلس املاء ابوالحسن علی بن عمر الدارقطنی شنیده بوده است. و چون وفات دارقطنی در پنجشنبه هفتم ذوالقعدة سال ۳۸۵ اتفاق افتاده است، اقامت ابوسعید در بغداد باید در سالهای قبل از ۳۸۵ بوده باشد نه بعد از آن.

در تعارض با قول سمعانی دو سه روایت دیگر هست که دلالت می کند بر سفر ابوسعید در دهه نود. یکی گفته ابوالقاسم علی بن المحسن التتوخی (۳۵۵-۴۴۷) است که گوید ابوسعید به سال ۳۹۳ به قصد حج به بغداد در آمد و در سال ۳۹۶ به هنگام بازگشتش به وطن از او سماع حدیث کردیم.^{۳۵} و دیگر

۲۷. شرف الثبی ۲۹ ب، ۴ ب، ۱۲۴۱ آ.

۲۸. تهذیب الاسرار ۴۷ آ.

۲۹. تاریخ بغداد ۴۳۲/۱۰.

۳۰. تهذیب الاسرار ۵۳ ب، ۱۰۴ آ، ۱۱۱۳ آ، ۱۲۹ ب.

۳۱. همان ۱۲۰۳ آ، ۱۹۸ ب.

۳۲. همان ۱۹۵ ب، ۱۳۳ آ، ۷۱ ب، ۱۹۹ ب، ۶۲ ب، ۱۵۵ ب، ۱۱۹ ب، ۲۶۶ ب، ۱۷ ب.

۳۳. «سمع بالعراق بعد السبعین و الثلاثمائة» (الانساب ۱۰۲/۵). مأخذ کلام سمعانی ظاهراً روایت حاکم بوده است که آن را با همان عبارت ابن عساکر نیز به اسناد خود از حاکم روایت کرده است در تبیین کذب المفتوی ۲۳۴، ولی در نسخه چاپی التتین کلمه «السبعین» در عبارت فوق «التسعين» ضبط شده است.

۳۴. شرف الثبی ق ۱۷۶ آ.

۳۵. تاریخ بغداد ۴۳۲/۱۰.

اجازه دادن ابوسعبد است روایت شرف الثبی را به دو تن از علمای اندلس در مکه، یکی به ابو محمد عبدالله بن سعید الشنتجالی (متوفی ۴۲۶) که از سال ۳۹۱ تا ۴۳۰ مجاور بیت‌الله بوده است و دیگر به ابو عمرو و احمد بن محمد بن هشام القرطبی (متوفی ۴۳۰) که در سال ۳۹۵ به مکه رفته بوده و چند سالی در آنجای زیسته است.^{۳۶}

در مورد قول تنوخی ممکن است احتمال داد که کلمه «تسعین» مصحف «سبعین» است و سال ۳۷۶ بوده است که تنوخی از ابوسعبد سماع حدیث کرده نه ۳۹۶. ولی درباره شنتجالی، که علی التّحقیق در ۳۹۱ از اندلس عازم مشرق شده و در مکه مجاورت گزیده بوده و در ۴۳۰ به اندلس و در روز جمعه ۱۸ محرم ۴۳۳ به قُزْبِه بازگشته است^{۳۷}، چنان احتمالی روا نیست؛ همچنان که در مورد ابو عمرو و قرطبی. در منابع ما اشاره‌ای نیست به طول اقامت ابوسعبد در حجاز، ولی می‌توان گمان برد که ابوسعبد سه دهه اخیر قرن چهارم را در حجاز گذرانیده بوده باشد. و بدین‌گونه تعارضی در بین روایات مختلف مربوط به تاریخ سفر پدید نمی‌آید. ولی این فرض هر چند با روایت کردن شنتجالی و ابو عمرو و قرطبی از ابوسعبد در مکه در سالهای تود ناسازگار نیست، با قول تنوخی که گوید ابوسعبد در سال ۳۹۳ در راه حج وارد بغداد شد (قدم علینا حاجاً) تعارض دارد. فرض دیگر آن است که ابوسعبد جز آن سفر نخستین در دهه هفتاد، باری دیگر نیز در دهه نود به سفر حج رفته بوده است. و در این سفر اخیر در سال ۳۹۳ به بغداد وارد شده است و در مکه کسانی چون ابو محمد شنتجالی و ابو عمرو و قرطبی اجازه روایت کتاب شرف الثبی را از او گرفته‌اند، و پس از چندی مجاورت بیت‌الله در سال ۳۹۶ در راه مراجعت به خراسان در بغداد تنوخی از او سماع حدیث کرده است. این فرض، که در واقع جمع بین اقوال مختلف است، پذیرفتنی‌تر می‌نماید، هر چند در آثار ابوسعبد و منابع ترجمه‌اش اشاره‌ای نیست به دو بار سفر کردنش به مکه.

ابوسعبد چون به نیشابور بازگشت به ارشاد و تذکیر و تدریس و تألیف مشغول شد. برایش مجلس املاء منعقد کردند که سالها برقرار بود. و جز اینها اهتمام به خدمت خلق نمود و بناهای خیریه‌ای ساخت از خانقاه و بیمارستان و مدرسه. و در آن بیمارستان جمعی از اصحابش را به پرستاری بهاران گماشت.^{۳۸} و در سال ۴۰۱ که در نیشابور قحط سختی افتاد و هزاران کس تلف شدند ابوسعبد،

۳۶. کتاب الفیلة لابن بشکوال (مادرید ۱۸۸۳) ۵۰، ۲۶۷.

۳۷. همان، ۲۶۷، و نیز: الدبیاج المذهب فی معرفة علماء المذهب لابن فرحون (قااهرة)، ۱۴۰.

۳۸. کتاب الشیاق ۴۷، الانساب ۱۰۲/۵.

به گفته ابونصر عُنَی، خدمتها کرد از تبارداشت مریضان و نقلشان به بیمارستان و تکفین و تدفین مردگان.^{۳۹}

مدرسه ابوسعده در همان کوی خرگوش بوده و کتابخانه‌ای هم داشته است.^{۴۰} و در این مدرسه چندی حافظ ابو حازم عمر بن احمد عبدوی نیشابوری (متوفی ۴۱۷) مجلس املاء داشته است که پس از فوتش حافظ ابن منجویه (ابوبکر احمد بن علی متوفی ۴۲۸) بر جایش نشست و سالها در آنجا به تدریس پرداخت.^{۴۱} و از دیگر استادان آن مدرسه که ذکرشان در منابع ما هست یکی جاجرمی است و دیگر ابوالمظفر شهنشاه بن طاهر بن محمد اسفراینی (متوفی ۴۷۱).^{۴۲}

جامعه نیشابور قرن چهارم از شافعیه و حنفیه و گروه قلیلی از کرامیه و ظاهریه و شیعه تشکیل می‌شد و عصبیت و عداوت مذهبی هم بین اصحاب مذاهب برقرار بود. ابوسعده از جماعت شافعیه بود. و شافعیان گذشته از اختلاف در مذهب فقهی از نظر عقیدتی نیز، به سبب پیروی از مکتب کلامی اشعری، با حنفیان اختلاف داشتند. و در گسترش عقاید اشعری علمای شافعیه نیشابور سهمی عظیم داشته‌اند. ابوسعده اهل کلام نبود، ولی از شافعیان عقیده‌مند به مذهب اشعری بود و ابن عساکر (متوفی ۵۷۱)، در تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام الاشعری، نام او را در زمره «اعیان مشاهیر» اتباع امام اشعری (۲۶۰-۳۲۴) آورده است. شافعیان نیشابور به خصوصیتی دیگر نیز ممتاز بودند و آن وجود تصوف و گرایشهای صوفیانه بود در میانشان، که اکثر صوفیان آن عصر مذهب شافعی داشته‌اند؛ ابو عبداللّه بن خفیف، ابوعلی دقاق، ابن مجید، ابو عبد الرحمن سلمی، ابوالقاسم قشیری، ابوسعید بن ابی الخیر و... همگی شافعی مذهب بوده‌اند.^{۴۳} ابوسعده خرگوشی متعلق است به این گروه اخیر یعنی

۳۹. تاریخ الیمینی (بهامش الفتح الوهبی، قاهره ۱۲۸۶ هـ) ۲/۱۲۷. عبدالغافر فارسی (کتاب الشیاق ۴۷) نیز به اجمال به خدمات او در آن سال فحطی اشاره می‌کند.

۴۰. کتاب الشیاق ۴۷، الذبیب ۲۳۶.

۴۱. منتخب کتاب الشیاق ۲۵ آ. و برای ترجمه ابوحازم عبدوی نک: تاریخ بغداد ۱۱/۲۷۲، الذبیب ابن عساکر ۲۴۱، طبقات السبکی ۵/۳۰۰-۳۰۱. و برای ترجمه ابن منجویه نک: الوافی ۷/۲۱۷، العبر ۳/۱۶۴.

۴۲. کتاب الشیاق ۸۶ آ. برای ترجمه ابوالمظفر اسفراینی نک: الذبیب ابن عساکر ۲۷۶، طبقات السبکی ۵/۱۱۱. و اما ابن جاجرمی که از استادان مدرسه ابوسعده بوده است و عبدالغافر فارسی در کتاب الشیاق نامش را ذکر نکرده است (فقط نسبت او را، بدون ذکر نام یاد کرده است)، محتمل است که ابوالقاسم عبدالعزیز بن عمر بن محمد جاجرمی باشد که به گفته سمعانی (الانساب ۳/۱۶۰-۱۶۱) بعد از سال ۴۴۰ فوت کرده است.

۴۳. قس قول محمد بن منور را در حق ابوسعید ابوالخیر: «شیخ ما (قد) مذهب شافعی داشته است. و همچنین جمله

شافعیّه متصوّف. و تصوّفش هم تصوّف متشرّعانه اهل صحواست و از طراز تصوّف امام قشیری، که از اتباع سنت و التزام شرع دور نمی‌شود. به ابوسعبد احوال صوفیانه و کراماتی هم منتسب است، و ابوالفضل محمد بن عبدالله صرام حیری نیشابوری (متوفی ۴۹۹) که صحبت ابوسعبد را دریافته بوده است از آن حکایات و احوال بسیار نقل می‌کرده است.^{۴۴} و عبدالغافر فارسی به روایت از او برخی را در کتابش نقل کرده است.^{۴۵}

وفات ابوسعبد در جمادی‌الاولی ۴۴۰۷، یا آنچنان که خطیب بغدادی از ابوصالح نیشابوری نقل کرده است در ۴۷۴۰۶، اتفاق افتاد. قاضی ابوعمّر بسطامی بر او نماز کرد.^{۴۸} و در تعزیه‌اش مجلسها کردند، و نه تنها مسلمین که اهل ذمه هم در مرگش سوگوار شدند.^{۴۹} جسدش را در خانقاهش در کوی خرگوش به خاک سپردند.^{۵۰} و تربتش زیارتگاه مردمان شد که بدان توصل می‌جستند و از آن شفا می‌طلبیدند.^{۵۱} و سمعانی آن مزار را مکرّر دیده بوده است.^{۵۲}

از جمله کسانی که از ابوسعبد روایت کرده‌اند حافظ ابوبکر احمد بن الحسین بیهقی (۳۸۴-۴۵۸)

→

مشایخ که بعد از شافعی بوده‌اند مذهب شافعی داشته‌اند... و از مشایخ هر که پیش از شافعی بوده‌اند مذهب شافعی داشته‌اند... و از مشایخ هر که پیش از شافعی بوده‌اند بر مذهب سلف و بر مذهب پیرخویش بوده‌اند» (اسرار التوحید، تهران ۱۳۳۲ هـ، ص ۲۰).

۴۴. کتاب النیاق، ۱۴ آ.

۴۵. همان ۴۷ آ-ب. و نیز نک: تذکره الاولیاء عطار، ۶۵۱.

۴۶. الانساب ۸۶/۵، کتاب النیاق ۴۷ آ (در متن نسخه موجود «اربع و اربعه» است که باید سهواً قلم‌کاتب باشد، به قرینه متن منتخب النیاق (ق ۹۴ ب) و روایت منقول ابن عساکر از آن کتاب (التبیین ۲۳۶) که در هر دو «سبع و اربعه» است)، طبقات الاسنوی ۴۷۷/۱، المر ۹۶/۳، تذکره الحفاظ ۱۰۶۶/۳، شذرات الذهب ۱۸۴/۳.

۴۷. تاریخ بغداد ۴۳۲/۱۰. و نیز الانساب ۱۰۲/۵، المنتظم ۲۷۹/۷، معجم البلدان ۴۲۶/۲. و ابن ابوصالح احمد بن عبدالملک نیشابوری (متوفی ۴۷۰) از محدثان نیشابور بوده است و از مشایخ خطیب بغدادی، نک: تاریخ بغداد ۲۶۷/۴-۲۶۸، تذکره الحفاظ ۱۱۶۲/۳-۱۱۶۴.

۴۸. کتاب النیاق ۴۷ آ. و ابو عمر محمد بن الحسین البسطامی (متوفی ۴۰۷ یا ۴۰۸) از علماء شافعیّه خراسان بوده است و قاضی نیشابور (طبقات السبکی ۱۴۰/۴-۱۴۳).

۴۹. کتاب النیاق ۴۷ آ.

۵۰. همان ۴۷ آ، الانساب ۸۶/۵.

۵۱. کتاب النیاق ۴۷ آ.

۵۲. الانساب ۱۰۲/۵.

است^{۵۳} و ابوبکر احمد بن علی بن خلف شیرازی^{۵۴} و ابوعلی حسن بن علی اهوازی (۳۶۲-۴۴۶) ۵۵
 و ابو محمد حسن بن محمد خَلَّال (۳۵۱-۴۳۹)^{۵۶} و ابوالقاسم عبدالعزیز بن علی اَزْجِی
 (۳۵۶-۴۴۴)^{۵۷} و امام ابوالقاسم عبدالکریم بن هُوَازن قُشَیری (۳۷۶-۴۶۵)^{۵۸} و ابوالقاسم عبیدالله
 بن احمد ازهری (۳۵۵-۴۳۵)^{۵۹} و ابوالقاسم علی بن المُحَسَّن تَنُوخِی (۳۵۵-۴۴۷)^{۶۰} و ابوالحسین
 علی بن محمد جِنَائِی^{۶۱} و ابوالحسن علی بن محمد مؤذِن خسر و آبادی بیهقی^{۶۲} و حافظ ابو حازم عمر بن
 احمد عبدوی نیشابوری (متوفی ۴۱۷)^{۶۳} و حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری (ابن
 البَیِّع) (۳۲۱-۴۰۵)^{۶۴} و ابوالحسین محمد بن المهتدی بالله^{۶۵}.

نوشته‌اند که ابوسعید صاحب مؤلفاتی بسیار بوده که در میان اهل علم بلاد رواجی داشته است.^{۶۶}

۵۳. طبقات السبکی ۲۲۲/۵. دلائل النبوة للبيهقي (تحقيق السيد احمد صفر القاهره ۱۹۷۰) ۶۷/۱. و برای ترجمه‌اش
 نک: منتخب النبیاق ۳۰، طبقات السبکی ۸/۴-۱۶، المعبر ۳/۳۴۲، البداية و النهاية ۱۲/۹۴.
 ۵۴. الانساب ۱۰۲/۵.

۵۵. طبقات السبکی ۲۲۲/۵. و برای ترجمه‌اش نک: میزان الاعتدال ۱/۵۱۲-۵۱۳.
 ۵۶. تاریخ بغداد ۱۰/۴۳۲، الانساب ۱/۱۰، طبقات السبکی ۵/۲۲۲. و برای ترجمه‌اش نک: تاریخ بغداد ۷/۴۲۵،
 تذکرة الحفاظ ۳/۱۱۰۹-۱۱۱۱.

۵۷. الانساب ۱/۱۰، تاریخ بغداد ۱۰/۴۳۲. و برای ترجمه‌اش نک: الانساب ۱/۱۸، الذیاب ۱/۳۵، تاریخ بغداد ۱۰/۴۶۸.
 ۵۸. طبقات السبکی ۵/۲۲۴. و برای ترجمه‌اش نک: تاریخ بغداد ۱۱/۸۳، التبيين ۲۷۱-۲۷۶. بدیع الزمان در مقدمه
 ترجمه رساله قشیری ذکری از روایت قشیری از ابوسعید نکرده است.

۵۹. الانساب ۱/۱۰، تاریخ بغداد ۱۰/۴۳۲. و برای ترجمه‌اش نک: تاریخ بغداد ۱۰/۳۸۵، السبکی ۵/۲۳۲، الانساب
 ۱/۱۹۰.

۶۰. الانساب ۱/۱۰، تاریخ بغداد ۱۰/۴۳۲. و برای ترجمه‌اش نک: تاریخ بغداد ۱۲/۱۱۵، فوات الوفيات
 ۲/۱۳۸-۱۳۹.

۶۱. السبکی ۵/۲۲۲.

۶۲. «منشأ و مولد او خسر و آباد بوده است و او شاگرد استاد امام ابوسعید خرگوشی بود و از وی روایت کند احادیث
 بسیار و مصنفات خرگوشی» (تاریخ بیهقی، ط حیدرآباد، ص ۳۱۹).

۶۳. منتخب النبیاق ۹۴. و برای ترجمه‌اش نک: طبقات السبکی ۵/۳۰۰-۳۰۱، تذکرة الحفاظ ۳/۱۰۷۲، تاریخ بغداد
 ۱۱/۲۷۲.

۶۴. منتخب النبیاق ۹۴ ب، الانساب ۱/۱۰. «وقد روی عنه الحاکم و هو اسند منه» (التبيين ۲۲۵). و فی طبقات السبکی
 ۵/۲۲۲: «... و هو اکبر منه». و برای ترجمه‌اش نک: التبيين ۲۲۷-۲۳۱، منتخب النبیاق ۱ آ ب، السبکی ۴/۱۵۵-۱۷۱،
 تذکرة الحفاظ ۳/۱۰۳۹-۱۰۴۵.

۶۵. السبکی ۵/۲۲۲.

۶۶. «صَفَّ کتبا کثیرة سائرة فی البلاد» (طبقات الاستنوی ۱/۴۷۷) «حملت تصانیفه الی بلاد المسلمین شرقاً و غرباً»
 (کتاب النبیاق ۴۷).

ولی آنچه امروز در کتابخانه‌های جهان از آثار او می‌شناسیم بیش از سه کتاب نیست: شرف النبى، تهذیب الاسرار، البشارة و التذارة، و هر سه به عربی‌اند. جز این سه کتاب در مراجع ما آثار دیگری نیز به نام او ضبط شده است، مانند کتاب الزهد^{۶۷}، شعار الصالحین^{۶۸} و اللوامع^{۶۹} که تاکنون اثری از آنها در کتابخانه‌ها یافت نشده است.

در موضعی از تاریخ بیهقی ابوالحسن بیهقی (متوفی ۵۶۵) ذکری هست از «تاریخ ابوسعبد خرگوشی»: «و امام ابوسعبد خرگوشی در تاریخ خویش اثبات کند که هر روز از محله وی زیادت از چهارصد مرده به گورستان نقل افتادی». ^{۷۰} این سخن را بیهقی از تاریخ یمینی ابونصر عتبی نقل کرده است. و آنچه در تاریخ یمینی هست نقل قولی است از ابوسعبد، به لفظ «حُکی» بدون اشاره به «تاریخ» او. ^{۷۱} و اما مراد از آن اشاره حاکم به تاریخ نیشابور ابی سعد^{۷۲}، ظاهراً اطلاعات متفرقه‌ای است که از کتب ابوسعبد درباره رجال نیشابور می‌توان به دست آورد و نه کنای مفرد در تاریخ و تراجم رجال نیشابور، چه گذشته از اینکه هیچ یک از کتب موجود او (و در مورد کتب مفقود به قرینه نامشان) در تاریخ و رجال نیشابور نیست، خود حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۶) مؤلف تاریخ نیشابور ذکر می‌کند که پیش از او هیچ کس اهتامی به تألیف تاریخی برای نیشابور ننموده بوده است و او نخستین کسی است که بدین امر اقدام می‌کند^{۷۳}. و اگر فرضاً ابوسعبد صاحب تاریخ نیشابوری بود مسلماً حاکم از آن آگاهی داشت. و اما آن سه کتاب موجود او:

۶۷. الثبر ۹۳/۳.

۶۸. كشف الظنون ۱۰۴۷.

۶۹. همان ۱۵۶۹.

۷۰. تاریخ بیهقی (ط حیدرآباد ۱۹۶۸) ۳۰۴-۳۰۵.

۷۱. «و حکى عن الاستاذ ابى سعيد عبدالملك بن عثمان الواعظ احد الصالحين من عباد الله الموقنين و الساعين في مصالح المسلمين انه نقل الى دار كان يسكنها المرضى و الزمنى من الفقراء و ابناء السبيل في يوم واحد من هذه السنة اربعائة ميت من برح الجوع و الحمصة» (التاريخ اليميني بهامش الفتح الوهبي ۱۲۷/۲، قس: ترجمة ابوالشرف جرفادقاني، ط قديم، ص ۲۰۲).

۷۲. «و صنف في علوم الشريعة و دلائل النبوة و في سير العباد و الزهاد كتباً نسخها جماعة من اهل الحديث و سمعوا منه و صارت تلك المصنفات في بلاد المسلمين تاريخاً نيسابور و علمائها الماضين منهم و الباقين» (تاريخ نيشابور، ۹۵، الاسب ۱۰۲/۵).

۷۳. تذكرة الحفاظ ۱۰۴۱/۳ روایتی عن الخليل بن عبدالله الخليلی (متوفی ۴۴۶) عن الحاكم. قابل ذکر است که ابن حجر (تهذیب التهذیب ۳۱۴/۲) به ابوالحسن احمد بن سيار مروزی (متوفی ۲۶۸، مؤلف تاریخ مفقود «اخبار مرو») «تاریخ نیشابور» ی نیز نسبت داده است.

۱. تهذیب الاسرار. کتابی است در تصوّف که نسخی از آن موجود است و نیز برگزیده‌ای از آن از مؤلّفی ناشناخته.^{۷۴} عنوان کتاب را حاجی خلیفه «تهذیب الاسرار فی طبقات الأخیار» ضبط کرده است.^{۷۵} ولی در نسخه برلین (ورق ۱ آ. هر چند به خطی جدیدتر از خط کاتب نسخه) نام کتاب «تهذیب الاسرار» است، و نیز در برگزیده آن که در آغازش آمده است: «علّقته من تهذیب الاسرار تصنیف الشیخ الامام الاجلّ ابی سعد عبدالملک بن ابی عثمان الواعظ النیسابوری رضی اللّٰه عنه».^{۷۶} ابوسعید در مقدمه کتاب می‌گوید که: «شیخی از صوفیان از من خواست تا کتابی کنم در مذاهب اهل تصوّف و آداب و سیرشان و افعال و اقوالشان و مستند هر یک از آنها از آیتی محکم یا سنتی مأثوره یا حکایتی از سلف. و این مقدور نیفتاد و آن شیخ از جهان درگذشت. ولی خواستش همواره در خاطر می‌بود و پس از دیری به تألیف آن عزم کردم و هم بدان ایام یکی از اصحاب آن شیخ را به خواب دیدم در هیأتی زیبا و جامه‌ای پاکیزه که به دیدار من همی آمدی. و آن رؤیا رغبت در من بیفزود و آغاز کردم به نوشتن این کتاب».^{۷۷}

مؤلف، پس از فصولی در تعریف تصوّف و معرفت، به شرح هر یک از مقامات و احوال و نیز عبادات و آداب و اخلاق می‌پردازد. و در هر باب جز احادیث پیامبر (ص) و آثار صحابه، اقوال بسیاری از مشایخ نقل می‌کند.

نسخه برلین این کتاب به روایت ابو عبدالله محمد بن احمد بن موسی الشیرازی (متوفی ۴۳۹) است از مؤلف به لفظ «اخبرنا».^{۷۸} و این ابو عبدالله شیرازی، که خطیب بغدادی هم از او سماع حدیث کرده است، محدّث و واعظی بوده است در بغداد. در مسجدی در محله شونیزیّه تذکیر می‌کرد و یک چند با زاهدنمایی و صوفی مآبی مریدانی هم یافته بود، ولی سپس راه دیگر کرد و خرّقه به در آورد.^{۷۹}

تهذیب الاسرار از آثار قدیم صوفیه است و پیش از کتب سلّمی (متوفی ۴۱۲) و ابونعیم (متوفی ۴۳۰) و قشیری (متوفی ۴۶۵) نوشته شده است. گرچه برخی، چنانکه آربری متذکّر شده است،

۷۴. نک: بروکلان ۱/۲۰۰ (۲۱۸) (ترجمه عربی ۸۴/۴). سزگین ۱/۶۷۰.

۷۵. کشف الظنون ۵۱۴.

۷۶. نسخه برلین شماره ۲۸۲۰ ورق ۸۳ آ. و برای مشخصات این نسخه و نیز نسخه تهذیب الاسرار محفوظ در برلین شماره ۲۸۱۹ (که مأخذ ارجاعات ماست در این مقاله) نک: فهرست آوارت ۷-۶/۳.

۷۷. نسخه برلین ۲۸۱۹، ق ۳ ب.

۷۸. همان، ق ۴ آ.

۷۹. تاریخ بغداد ۱/۳۵۹-۳۶۰: الّوافی بالوفیات ۲/۶۴.

به سبب مأخوذ بودن پاره‌هایی از آن از کتاب اللّمع سراج (متوفی ۳۸۶) در ارج آن شک کرده‌اند^{۸۰}، با این حال مطالبی در تهذیب الاسرار هست که در اللّمع یافت نمی‌شود و برای مطالعه‌ی تصوّف سودمند تواند بود. و می‌شاید که کتاب طبع و نشر شود. و ما امیدواریم بدین کار توفیق یابیم.

۲. البشارة و التذارة فی تعبیر الرؤیا و المراقبة. کتابی است در تعبیر رؤیا. و نسخی از آن در بعض کتابخانه‌های جهان محفوظ است.^{۸۱}

پس از خطبه‌ی کتاب مقدمه‌ای است درباره‌ی رؤیای صحیحه‌ی صادقه که مبین حقایق اعمال و عواقب امور است و یکی از طرق وحی به انبیاست. و سپس چهار حدیث به اسانید مؤلف از رسول اکرم (ص) روایت شده است در باب رؤیای صالحه و اثرش (۱ب-۳آ). و در پی آن نقل رؤیاهایی است از آدم و یوسف و یعقوب و موسی (۴آ-۷ب). و سپس بابی است در آداب صاحب رؤیا و آداب معبر (۷ب-۹ب). پنجاه و هشت باب دیگر کتاب (از باب دوم تا پنجاه و نهم: ۹ب-۲۵۸ب) تعبیر رؤیاهای مختلف است. از به خواب دیدن خداوند و انبیا و ملائکه و صحابه و تابعین و صالحین و سور قرآن و قیامت و جهنم و جنت تا اطعمه و اشربه و البسه و جنگ و اسلحه و سلاطین و اصحاب حرف و صناعات و بازیها و بهائم و وحوش و امراض و اوجاع... و هر معنی و موضوعی که گمان رود به خواب توان دید. و این همه به حسب موضوع تقسیم‌بندی شده است و به هر موضوع یا چند موضوع متناسب بابی اختصاص داده شده است.

تاویل بعض رؤیاهای بر اساس احادیث و سننی از رسول الله (صلعم) است^{۸۲} و بعضی دیگر بر پایه آثار و اخبار صحابه و تابعین و ائمه و صالحینی چون ابوبکر، عمر بن الخطّاب، عبدالله بن عمر، مجاهد، جعفر الصادق و سعید بن المسیب^{۸۳} تعبیرات بسیاری هم هست که مبنی است بر اقوال ابن سیرین (متوفی ۱۱۰) و حکایاتی هم از تعبیرات او نقل شده است.^{۸۴} از معبر دیگر ابراهیم بن محمد کرمانی نیز

۸۰. مجله مدرسه مطالعات شرقیه (لندن ۱۹۳۸) ۹/۳۴۵-۳۴۹.

۸۱. بروکلیمان (ذیل) ۳۶۱/۱ (ترجمه عربی ۴/۸۴-۸۵). سزگین ۱/۶۷۰ (ترجمه عربی ۲/۴۹۶). و نسخه‌ای که ما بدان مراجعه کرده‌ایم نسخه کتابخانه موزه بریتانیاست به شماره Or.6262 در ۲۵۸ ورقه.

۸۲. ۱۶ب، ۳۳ب-۳۴، ۱۸۹آ، ۱۱۱۴آ، ۱۲۰ب، ۱۲۱ب، ۱۱۵۴آ.

۸۳. به ترتیب اسامی: ۱۲۰ب، ۲۲۷ب، ۴۳آ، ۱۲۱آ و ب، ۴۴ب، ۴۶ب، ۹۵ب.

۸۴. از جمله: ۹۵آ، ۱۰۱آ، ۱۲۲آ، ۱۱۳ب، ۱۲۴ب، ۱۲۹ب، ۱۳۵آ، ۱۴۳-۱۴۴، ۱۶۶ب، ۱۶۷ب، ۱۶۸آ، ۱۸۹ب،

۱۹۰ب، ۲۱۱آ، ۲۲۴، ۲۴۰آ.

تعبیراتی یافت می‌شود. ۸۵

در خلال کتاب به مناسبت گاه حکایاتی نقل شده است که از آن جمله است: حکایت عدی بن ارطاة (۹۰ آ)، رؤیای هارون الرشید درباره ارتضاع در حرم (۹۰ ب)، رؤیای مروان بن الحکم (۹۵ ب)، حکایت خواب دیدن حسن بن علی عیسی بن مریم را (۱۵ ب)، حکایتی از معن بن زائده (۱۱۱ آ)، حکایت یزید بن المهلب در زندان حجاج (۱۱۱ آ)، خواب دیدن ابومسلم رسول (صلعم) را (۱۲۷ آ)، رؤیای هشام (۱۴۳)، حکایتی از علی بن عیسی (۱۴۳ ب)، قصه‌ای از کسری انوشروان (۱۷۵ آ)، حکایتی از ابوالوفاء القاری الهروی (۱۸ ب)، حکایت سماک بن حرب (۱۳ ب)، حکایت ابن ابی الطیب الفقیر (۱۸ آ)، حکایت ابی عبدالله بن الجلاء (۱۸ آ). و در پایان کتاب (۲۵۷-۲۵۸ ب) فصلی هست در رؤیای نبی (صلعم).

البشارة والندارة یکی از متون کهن موجود درباره تعبیر رؤیاست^{۸۶} و از این حیث شایسته توجه است. گذشته از موضوع رؤیا، بررسی کتاب خصوصاً ابوابی از آن برای مطالعات امروزی مفید تواند بود، هم به لحاظ موادی از برای تاریخ اجتماعی و کیفیت زندگی و پندارهای مردمان آن زمان، و هم برای مباحث لغوی، که نامهای بسیاری از خوردنیها و نوشیدنیها و پوشیدنیها و گسترده‌ها و بازیها و افزارها و... در ابواب مختلف آن حفظ شده است که فی‌المثل از آن جمله است در باب اطعمه و اشربه و ظروف: الخبز الحواری (۱۱۳ آ)، الجرادیق (۱۱۳ آ)، العجز (۱۱۲ ب)، الحرفیة (۱۱۴ ب)، أنقیة (۱۱۵ آ)، سُكْرُجَة الخلل (۱۱۵ ب)، السكباجة (۱۱۸ آ)، الطباہجة (۱۱۷ ب)، الزیرباجة (۱۱۹ ب)، الماستباجة (۱۱۹ ب)، الدوغباجة (۱۱۹ ب)، الكشکیة (۱۱۹ ب)، المحیض (۱۲۳ آ)، المرّی (۱۱۵ آ)، الآرزیة (۱۲۰ ب)، الخبیص (۱۲۳ آ)، العصیة (۱۲۲ ب)، الرائب (۱۲۳ آ)، الأقط (۱۲۳ آ)، المصل (۱۲۳ آ)، الشیراز (۱۲۳ آ).

۳. شرف النبی (شرف المصطفی). کتابی است در سیره رسول اکرم (صلعم) که نسخی از آن بر ما

۸۵. ۷۰، ۹۰ ب. درباره ابواسحاق کرمانی نک: ابن الندیم (ط تهران) ۳۷۸، ابن خیر ۲۶۶، کشف الظنون ۱۴۰۵، بروکلیمان (ملحق) ۴۳۳/۱.

۸۶. قدیمیترین اثر موجود در تعبیر رؤیا ظاهراً کتاب ابوسعید نصر بن یعقوب دینوری (متوفی ۳۹۷) است (نک: بروکلیمان ۲۸۲/۱، ترجمه عربی ۳۲۹/۴). انتساب بعض رسائل به ابن سیرین (متوفی ۱۱۰) و بعض قدما البته مورد شک است. نک: دائرة المعارف اسلام (ط دوم) ماده ابن سیرین.

شناخته است.^{۸۷} مؤلف در مقدمه خود ذکری از عنوان کتاب نکرده است. مؤلفان کتب تراجم و فهرس از آن به نامهای مختلفی یاد کرده‌اند چون: «کتاب دلائل النبوة»^{۸۸}، «شرف النبوة»^{۸۹}، «شرف المصطفی»^{۹۰}، «شرف النبی»^{۹۱} و «کتاب المبتدأ و المبعث»^{۹۲}. نسخه‌های موجود عربی و فارسی از سوی ناسخان به نامهای مختلف «شرف المصطفی»^{۹۳} و «شرف النبی»^{۹۴} خوانده شده است. مترجم فارسی کتاب و نیز نویسنده دیباچه آن نام کتاب را «شرف النبی» نوشته‌اند.^{۹۵} در مقدمه اصل عربی مؤلف موضوع کتاب را «شرف النبی» توصیف کرده است: «قال الاستاذ ابوسعبد عبدالملک بن ابی عثمان الواعظ - سلمه الله - أفتاه - حدانی الی أن أجمع شرف النبی - صَلَّى الله علیه - حبه و الانس بذكره، لأن من أحب شيئاً أكثر ذكره» (ق ۴ ب). [و ظاهراً همین، مبنای تسمیه کتاب به «شرف النبی» و «شرف المصطفی» شده است. باب شانزدهم کتاب هم در شرح شرفهای رسول (صلعم) است در قرآن.]

آنچه خرگوشی از آن به «شرف» تعبیر کرده است همان است که در اصطلاح برخی دیگر از مؤلفان «خصائص» نامیده شده است، یعنی آنچه (از «شرفها») که به رسول اکرم (صلعم) اختصاص داشته است.^{۹۶} ولی البته تمامی کتاب شرف النبی در «خصائص» نیست، غیر از دو بایی در «فضایل»

۸۷. نک: بروکلیمان (ذیل) ۳۶۱/۱ (ترجمه عربی ۸۵/۴)، سزگین ۶۷۱/۱. در این مقاله نسخه‌ای که بدان ارجاع داده‌ام، اطلاقاً و بدون ذکر مشخصات، همه جا نسخه برلین (شماره ۹۵۷۱) است. و هر جا از نسخه دیگر یا از ترجمه فارسی استفاده شده باشد مشخصات نسخه ذکر شده است.

۸۸. المعبر ۹۶/۳، شذرات ۱۸۴/۳. و نیز «کتاب فی دلائل النبوة»: الانساب ۱۰۲/۵، التبین ۲۳۴.

۸۹. کشف الظنون ۱۰۴۵.

۹۰. سخاوی در الاعلان بالتبویح (بغداد ۱۹۶۳) ۱۶۹ و الجواهر و الدرر (ضمیمه تاریخ تاریخ‌نویسی روزنتال، ص ۵۸۸). کشف الظنون ۱۰۴۵. فهرسه ابن خیر ۲۸۹. به همین عنوان «شرف المصطفی» حاجی خلیفه کتابی به این الجوزی نسبت می‌دهد که احتمالاً همان الوفا باحوال (یا: فی فضایل) المصطفی باشد که مکرر به طبع رسیده است.

۹۱. جوامع الحکایات عوفی، نسخه پاریس.

۹۲. کتاب الشیاق ۴۷. آ.

۹۳. نسخه‌های ظاهریه و برلین (در پایان نسخه برلین: کتاب شرف محمد). و از ترجمه فارسی نسخه.

۹۴. نسخه کتابخانه موزه بریتانیا. و از ترجمه فارسی نسخه پاریس.

۹۵. شرف النبی فارسی، ص ۲، ۴۱۹، ۴۲۵، ۵۰۲.

۹۶. از جمله کسانی که به جمع «خصائص» توجه داشته است ابن کثیر (۷۰۱-۷۷۴) است که در پی تألیف کتاب النیره، کتاب «شمال الرسول و دلائل نبوته و فضائله و خصائصه» را نوشت که همچنان که از عنوانش بر می‌آید و در

فضیلت‌های پیامبر بر دیگر انبیا) قسم اعظم آن در شمائل و دلائل نبوی است؛ چندانکه آن را باید جزء کتب شمائل و دلائل شمرد از فروع علم سیره. شمائل ذکر اوصاف خلقی و خلقی و عادات زندگی رسول (صلعم) است، و دلائل (یا: أعلام) ذکر معجزات او.

روایات مربوط به شمائل در کتب صحاح و سنن و مسانید در ابواب مختلف پراکنده آمده است و از جمله قدمایی که در آن باب تألیفی مفرد کرده است امام ترمذی (محمد بن عیسی ۲۱۰-۲۷۹) است صاحب الجامع الصحیح که الشمائل المحمّدیّه اش موجود است و به طبع رسیده است و بر آن شروع و حواشی بسیار نوشته شده است. در موضوع دلائل هم روایاتی چند در صحیحین بخاری و مسلم و بعضی مسانید و سنن می‌توان یافت. و در قرن سوم هم کسانی رسائل مفردی درباره معجزات نبوی نوشته‌اند. ولی بالأخص از قرن چهارم به بعد تألیف در این ابواب فزونی گرفت و مؤلفات هم مفصلتر و مفصلتر شد. در کنار احادیث صحیح انبوهی از روایات ضعیف و موضوع و غرائب حکایات و عجائب اقوال - که برخی‌شان از اسرائیلیات است و از بقایا و رواسب عقاید امم سلف و پاره‌ای ساخته ذهن خیال‌پرداز و افسانه‌ساز قصه‌گویان - وجود داشت. و ظاهراً فقها و محدّثین هم که اهتمامشان بیشتر به احادیث مربوط به احکام بود نسبت به روایات سیره تسامحی می‌نموده‌اند.^{۹۷} و دور از حوزه نقد آنان، عامّه ناس آن روایات را با همه جاذبه‌های افسانه‌وش از واعظان و مذکران و متصوّفان و قصه‌گویان می‌شنیدند. و مؤلفان کتب شمائل و دلائل، که بیشترشان از مذکران و متصوّفان بودند نه از محدّثان مدقّق و مورّخان محقّق و در آنان روحیه اعتقاد بر ملکه انتقاد غالب بود، آن همه روایات را گرد آوردند و سره و ناسره را به هم در آمیختند چندانکه آثارشان از مجموعه‌ات و غرائب و مناکر تهی‌نماند. و کمتر کتابی در شمایل و دلائل می‌توان یافت که از این منقصت عاری باشد.^{۹۸}

→

مقدمه‌اش یاد کرده است در چهار قسمت بوده است: شمائل، دلائل، فضائل و خصائص. ولی از باب خصائص آن (در طبع قاهره ۱۹۶۷ و نسخ اساس آن طبع) چیزی در دست نیست.

۹۷. چنان‌که وقتی یکی از ابن حنبل در باب محمد بن اسحاق سؤال کرد گفت: «فهو رجل تکتب عنه هذه الاحادیث (یعنی المغازی و نحوها) فاما اذا جاءك الحلال والحرام اوردنا قوماً هكذا» و قبض اصابع یده الاربع فی کل ید و لم یضم الابهام (دلائل النبوة للبيهقي ۵۰/۱).

۹۸. سخاوی درباره مذهب الصدور ابن سنیع السنّی که از کتب شمائل است می‌گوید: «وفیه مناکر کثیرة» (الاعلان بالتبویح ۱۶۹). و همو درباره دلائل النبوة ابراهیم بن الهیثم البلدی می‌گوید: «جمعها مع غرائب الاحادیث» (ایضاً ۱۶۷). و قس

←

از جمله کسانی که پیش از ابوسعبد خرگوشی تألیفاتی در دلایل و شمایل داشته‌اند و ذکرشان در کتب تاریخ و فهرست هست و آثارشان، تا آنجا که ما اطلاع داریم، از میان رفته است عبارت‌اند از: ابوزرعه عبیدالله بن عبدالکریم رازی (متوفی ۲۶۴)^{۹۹}، ابوداود سجستانی صاحب «السنن» (۲۰۲-۲۷۵)^{۱۰۰}، ابراهیم بن الهیثم البلدی (متوفی ۲۷۸)^{۹۹}، ابن ابی الدنیا (۲۰۸-۲۸۱)^{۹۹}، ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق الحرّبی (متوفی ۲۸۵)^{۱۰۰}، ثابت بن حزم السرقسطی (متوفی ۳۱۳)^{۱۰۱}، ابوبکر محمد بن الحسن النقّاش (متوفی ۳۵۱)^{۱۰۲}، ابن الشیخ عبدالله بن محمد بن حبان (۲۷۴-۳۶۹)^{۱۰۳}، ابوالقاسم سلیمان بن احمد الطبرانی (۲۶۰-۳۶۰)^{۹۹}، ابن مندّه محمد بن اسحاق (متوفی ۲۹۵)^{۹۹}. به ابن قتیبة (عبدالله بن مسلم ۲۱۳-۲۷۶) نیز کتابی با عنوان «دلائل النبوة» و «اعلام النبوة» نسبت داده‌اند^{۱۰۴} که انتسابش بدو مشکوک است. و از جمله آثار موجود قدما کتاب الشمائل المحمدية است از امام ترمذی (محمد بن عیسی ۲۱۰-۲۷۹)^{۱۰۵} و دیگر دلائل النبوة است از ابوبکر جعفر بن محمد

→

آنچه خطیب بغدادی گفته است درباره روایات بلدی و انکار محدثان بر او (تاریخ بغداد ۲۰۶/۶-۲۰۹) و درباره طعن بر احادیث مرویة ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء و دلائل النبوة رجوع شود به طبقات السبکی ۲۲/۴-۲۵. و درباره کتاب معروف الشفا بتعريف حقوق المصطفى قاضی عیاض (متوفی ۵۴۴) دهی گوید: «انه محشو بالاحادیث الموضوعة و التأویلات الواهية» (نسیم الریاض فی شرح شفا القاضی عیاض شهاب الدین الحفاجی، مصر ۱۳۲۵، ج ۱، ص ۴).

و شگفت آن است که برخی از مؤلفان دلائل (مانند بیهقی در دلائل النبوة ۵۰/۱ و ابن الجوزی در الوفا باحوال المصطفى ۲۲/۱) که کتب پیش از خود را به جهت احتواء بر موضوعات و غرائب انتقاد کرده‌اند و وعده داده‌اند که آثار خود را از آن معایب پیراسته دارند نتوانسته‌اند به وعده عمل کنند و آثارشان از روایات غریب و موضوع خالی نیست. چنان که بیهقی معجزات بسیاری نقل کرده است (مانند سخن گفتن آهو و سوسمار و همار و... با رسول اکرم) که دیگران (از جمله ابن کثیر در شمائل ۲۸۴/۱ و ۲۸۸) آنها را مجعول شمرده‌اند و شگفت‌کار ابن الجوزی است که آن قصه انتقال نورمحمدی در اصلاب نیاکان را که خود در بعض آثارش واهی و بی‌پایه شمرده است در الوفا ۷۰/۱-۷۱ نقل کرده است.

۹۹. الاعلان بالتبویخ ۱۶۶.

۱۰۰. كشف الظنون ۷۶۰ (روایة عن تهذیب التهذیب لابن حجر). و ابن خیر از آن با عنوان «اعلام النبوة» نام می‌برد (فهرسة ۱۱۰).

۱۰۱. كشف الظنون ۷۶۰.

۱۰۲. الاعلان بالتبویخ ۱۶۶، تذكرة الحفاظ ۸۶۹/۳، بروكلمان (ملحق) ۱۱۹۶/۳.

۱۰۳. تذكرة الحفاظ ۹۰۸/۳، مفتاح السعادة ۸۱/۲، كشف الظنون ۷۶۰.

۱۰۴. الاعلان بالتبویخ ۱۶۷.

۱۰۵. همان ۱۶۷، فهرسة ابن خیر ۱۵۱، كشف الظنون ۷۶۰.

المستفاض الفيرباني (متوفى ۳۰۱) ۱۰۶ و صفة النبي از ابوعلی محمد بن هارون الانصاری (متوفی ۳۵۳). ۱۰۷ از معاصران ابوسعید خرگوشی هم چند تنی دلائل النبوة نوشته‌اند یکی محدث متصوف ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (۳۳۶-۴۳۰) است که «دلائل النبوة» اش چند بار به طبع رسیده است. ۱۰۸ و دیگر ابوالعباس جعفر بن محمد مستغفری (متوفی ۴۳۲) است. واعظی نسفی که نسخه‌ای خطی از کتابش باقی است. ۱۰۹ و دیگر ابوذر عبد بن احمد هروی (۲۵۵-۴۳۴) است. ۱۱۰ و دیگر حافظ ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (۳۸۴-۴۵۸) است صاحب «السنن» که «دلائل النبوة» اش را جامع‌ترین و معتبرترین شمرده‌اند. ۱۱۱ در همین دوره، یک دو کتاب در «دلائل النبوة» نوشته شده است که علاوه بر نقل اخبار و آثار به حجت‌های عقل نیز آراسته است. یکی تثبیت دلائل النبوة قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفی ۴۱۵) و دیگر اعلام النبوة ابوالحسن علی بن محمد الماوردی (متوفی ۴۵۰) است. از اعلام النبوة چاپی بازاری و غیرعلمی در دست است. تثبیت دلائل النبوة هم ظاهراً به طبع رسیده است.

شرف النبي ابوسعید خرگوشی در اصل گویا چندین مجلد بوده است. ۱۱۲ و آنچه امروز در دست ماست مختصری از آن است. از نسخ موجود شرف النبي فقط در پایان نسخه برلین که اقدم نسخ موجود است اشاره به «اختصار» شده است: «آخر المختصر من کتاب شرف النبي صلی الله علیه وآله الطیبین الطاهرین الاخیار». آیا این اختصار به دست خود مؤلف صورت گرفته است یا دیگری، بر ما روشن نیست. ولی اگر به دست دیگری صورت گرفته باشد، تاریخ اختصارش مسلماً متأخرتر از نیمه اول قرن پنجم نباید بوده باشد، به دلیل تاریخ کتابت نسخه برلین در جمادی الاولی ۴۴۷. در هر حال، امروز

۱۰۶. بروکلیمان ۶۶۳/۲ (ترجمه عربی ۱۵۹/۳).

۱۰۷. فهرس الظاهرية، تاریخ ۵۱.

۱۰۸. بروکلیمان ۳۶۲/۱ (۴۴۶) ذیل ۱۷/۱ (ترجمه عربی ۲۲۷/۶). کتاب نخست بار در سال ۱۳۲۰ هـ به اهتمام دائرة المعارف العثمانية در حیدرآباد دکن به طبع رسیده است، و آنچه به طبع رسیده است خلاصه‌ای است از اصل.

۱۰۹. بروکلیمان (ذیل) ۶۱۷/۱ (ترجمه عربی ۲۲۷/۶).

۱۱۰. فهرسة ابن خیر ۲۸۶.

۱۱۱. بروکلیمان ۳۶۳/۱ (۴۴۷)، ذیل ۶۱۹/۱ (ترجمه عربی ۲۳۱/۶). در ستایش این کتاب ذهبی پس از تقد بعضی کتب دلائل می‌گوید: «فعلیک بدلائل النبوة للبهقی رحمه الله فانه کله هدی و نور» (نسيم الرياض ۴/۱).

۱۱۲. «ولابی سعد النیسابوری شرف المصطفی فی مجلدات» (الاعلان بالتبویخ ۱۶۹) و حاجی خلیفه (کشف الظنون، ۱۰۴۵) گوید که در ۸ مجلد است.

اثری از اصل مفصل شرف النبی باقی نیست. و نسخه‌های موجود همه روایت مختصر آن است. و تقریباً همانند یکدیگرند، جز آنکه در نسخ مختلف کمابیشی‌هایی در شمار ابواب کتاب هست. ولی ترجمه فارسی راوندی که در قرن ششم صورت گرفته است مختصرتر است از نسخه‌های عربی، و محتمل است که خود راوندی به گاه ترجمه روایاتی را حذف کرده و باهایی را کوتاه گردانیده باشد، و فرض اینکه مختصری دیگر به عربی وجود داشته که مبنای ترجمه راوندی بوده است بعید می‌نماید.

مؤلف در آغاز هر باب اسنادهای خود را ذکر می‌کند، ولی پس از روایات نخستین هر باب، دیگر روایات بیشتری ذکر سند است. در بعض روایات تاریخ سماع ذکر شده است و متأخرترین آنها سال ۲۷۶ است که سال سماع اوست از ابو عمر بستی (نسخه برلین ق ۲۲۵ ب).

تاریخ تألیف کتاب بر ما روشن نیست، ولی به دلیل آنکه ابو محمد عبدالله بن سعید الشنتجالی (متوفی ۴۳۶) و ابو عمرو احمد بن محمد القرطبی (متوفی ۴۳۰) به هنگام اقامتشان در مکه در دهه نود قرن چهارم اجازه روایت کتاب شرف النبی را از مؤلف آن ابوسعبد خرگوشی گرفته‌اند، تألیف کتاب باید پیش از دهه نود انجام یافته باشد. ولی مسلماً نه پیش از سال ۲۷۶ که تاریخ سماع اوست از ابو عمر بستی. و اگر دعای مغفرتی که به دنبال اسم ابوالحسن ماسرجسی (متوفی ۳۸۴) آمده است (نسخه برلین ق ۲۳۷ آ) نوشته خود مؤلف باشد نه افزوده راوی و کاتب می‌توان احتمال داد که تألیف کتاب پس از سال ۳۸۴، و محتملاً بین سالهای ۳۸۵ و ۳۹۰، صورت گرفته باشد.

شرف النبی هر چند از منابع درجه اول سیره و معازی نیست و از نظر محتوا بر روایات تاریخی اهمیتش اندک است و در میانه کتب شمائل و دلائل به پایه کتاب دلائل النبوة بهیچ نمی‌رسد، ولی شهرت و رواج و مقبولیت آن اندک نبوده است. و نه تنها در مشرق که در مغرب جهان اسلام هم معروف بوده است.^{۱۱۵} حسن ترتیب و تبویب و خلوق روایات از اسانید احتمالاً از موجبات آن

۱۱۳. ابن خیر ۲۸۹، کتاب الصلة ۲۶۷. ابن خیر اشبیلی (متوفی ۵۷۵) سند روایت شرف النبی را از طریق شیخش ابن عتّاب قرطبی (۴۳۳-۵۲۰) به ابو محمد شنتجالی می‌رساند. ابن عتّاب (عبدالرحمن بن محمد) از اهل قرطبه بوده و از جمله مشایخی که ابن خیر آنان را ندیده بوده است (فهرسة ۴۵۷). و گرچه او به نوشته ابن فرحون (الدباج المذهب فی معرفة علماء المذهب ۱۴۰) آخرین کسی است که از شنتجالی بالاجازه روایت کرده است، ولی اگر تاریخ تولد و وفات هر دو صحیح ضبط شده باشد، ابن عتّاب (متولد ۴۳۳) به هنگام وفات شنتجالی (سال ۴۳۶) سه ساله بوده است!

۱۱۴. کتاب الصلة ۵۰.

۱۱۵. به دلیل روایت ابن خیر (فهرسة ۲۸۹).

پذیرش عام بوده و کتاب می‌توانسته است دست‌پایه‌ای بوده باشد برای واعظان و مذکران و قصاص^{۱۱۶} به هر حال، کتاب شرف‌النبی در میان کتب سیره به سبب قدمت و رواجش جایی خاص دارد و تاریخ تطوّر علم سیره و نیز سیر عقیده مسلمان در حق پیامبر (صلعم) بدون شناسایی آن ناقص خواهد بود.

در پایان این مقال اسامی رُوایق را که ابوسعید در شرف‌النبی روایتی از آنان نقل کرده است می‌آوریم^{۱۱۷}:

۱. ابوالفتح ابراهیم بن علی بن ابراهیم (آ ۲۰۲).
۲. ابواسحاق ابراهیم بن محمد الدینوری در مکه (آ ۴۷).
۳. ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن یحیی المُرکّبی^{۱۱۸} (۶۴ ب، آ ۱۷۶).
۴. ابو حامد احمد بن محمد بن حمدان المرّاری^{۱۱۹} (آ ۲۶۰).
۵. ابوطاهر احمد بن محمد بن اسماعیل السّیفیانی الهروی^{۱۲۰} (آ ۱۵۰، آ ۲۷۹).
۶. ابوبکر احمد بن محمد بن یحیی المتکلم^{۱۲۱} (آ ۱۵۷، آ ۶۴).
۷. ابوبکر احمد بن یعقوب بن عبد الجبار القرشی الجرجانی در نیشابور (۱۹۱ ب).
۸. اسحاق بن زُرّوان بن قُهرّاد الفقیه در مکه (آ ۱۷۰).
۹. ابوسهل بشر بن احمد بن بشر بن محمود بن اشرس الاسفراینی التیمی^{۱۲۲} (ترجمه فارسی، ص ۲۱۰).

۱۰. ابوالوفاء تمام بن عبدالله الصقلی (مولی جعفر بن الفضل بن القرات الوزیر) در مصر (۱۷ ب).

۱۱۶. در جوامع الحکایات عوفی حکایتی به نقل از شرف‌النبی آمده است نک: مقدمه محمد نظام الدّین بر جوامع الحکایات (لندن ۱۹۲۹) ۸۶-۸۸.

۱۱۷. ارقام داخل پرانتز، بعد از اسامی، ارجاع است به اوراق شرف‌النبی نسخه برلین، مگر در مواضع نقصان آن نسخه که از نسخه‌های دیگر استفاده شده و مشخصاتشان نمایانده شده است.

۱۱۸. نک: همین مقاله، ص ۸.

۱۱۹. الانساب (ط عکسی اوقاف گیب) ق ۵۱۸ ب، تاریخ نیشابور ۸۱ (که به خط مرادی ضبط شده است همچنانکه در نسخه خطی تاریخ نیشابور ق ۳۹ آ).

۱۲۰. منسوب به سفیان (به فتح) از قراء هرات و متوفی ۳۸۰ (الانساب ۱۴۹/۷، معجم البلدان ۹۹/۳).

۱۲۱. از مشایخ حاکم نیشابوری (تاریخ نیشابور ۷۹).

۱۲۲. نک: همین مقاله، ص ۸.

۱۱. ابوالفضل جعفر بن الفضل الوزیر در مکه^{۱۲۳} (۲۳ ب، ۲۰۷، آ، ۲۴۸). (آ)
۱۲. ابوعلی حامد بن محمد بن عبدالله بن معاذ الهروی^{۱۲۴} (۲۰۲ ب، ۲۴۹). (آ)
۱۳. ابوالولید حسان بن محمد بن احمد بن هارون بن حسان در ۳۴۷^{۱۲۵} (۲۲۲). (آ)
۱۴. ابو عبدالله الحسین بن احمد بن محمد الصفار الهروی^{۱۲۶} در نیشابور ۳۵۹ (۲۲). (آ)
۱۵. ابو احمد الحسین بن علی بن محمد بن یحیی النیسابوری التیمی^{۱۲۷} (۲۹۴ ب، و قراءه علیه فی سنة ۳۶۰: ۹۵، آ، باب ۲۷ و ۲۸ ترجمه فارسی نسخه پاریس ۱۰۹ ب، ۱۱۰ ب).
۱۶. عبدالله بن حامد (۱۶۹ ب).
۱۷. ابوسعید عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب الصوفی الرازی (۱۷۱ ب، ۲۵۰). (آ)
۱۸. ابو محمد عبدالله بن محمد بن علی بن زیاد الدقاق العدل (۵۳ ب).
۱۹. الشریف ابو محمد عبدالله بن یحیی بن طاهر الحسینی در مدینه (۲۹ ب).
۲۰. ابوذر عمار بن محمد بن مخلد بن جبیر البغدادی^{۱۲۸} در مدینه (۴ ب).
۲۱. ابو عثمان بن ابراهیم نیشابوری، پدرش (باب ۳۱ ترجمه فارسی نسخه پاریس، ۱۱۶ ب).
۲۲. ابو الحسین محمد بن احمد بن جمیع الغسانی در صیدا (۱۳۱ ب).
۲۳. ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن هارون الاصبهانی در مکه (۲۶۶ ب).

۱۲۳. معروف به ابن جزأبه که وزیر کافور اخشیدی بود و در ۳۹۱ درگذشت (الوفای ۱۱/۱۱۸-۱۲۲، تاریخ بغداد ۲۳۴/۷-۲۳۵، ابن خلکان ۱/۳۴۶-۳۵۰).

۱۲۴. نک: همین مقاله، ص ۸.

۱۲۵. ابوالولید نیشابوری (۲۷۰-۵ ربیع الاول ۳۴۹) از تلامذه ابن سربیح است و از محدثان و علماء شافعیه خراسان (تاریخ نیشابور ۸۷ ط عکسی، ۴۱ ب-۴۲ آ) طبقات السبکی ۳/۲۲۶-۲۲۹، شذرات ۲/۳۸۰، تذکره الحافظ ۳/۸۹۰-۸۹۷، طبقات النزهة الشافعیة لابی عاصم العبادی (لیدن، ۱۹۶۴) ۷۴-۷۵).

۱۲۶. معروف به «شهاخی» متوفی جمادی الآخرة ۳۷۲. و او در سال ۳۵۹ از هرات عازم حج بوده است و در توقش در نیشابور ابوسعبد از او احادیثی شنیده است چنانکه در همین سال و همین سفر حاکم نیشابوری از او سماع حدیث کرده است که می گوید: «قدم علینا الحسین من احمد الشهاخی حاجا سنة تسع و خمسين و ثلاثمائة فانتقینا علیه و کتبنا عنه العجائب ثم اجتمعت تلك السنة بأبی عبدالله بن ابي ذهل و ذاکرته بما کتبنا عنه فامحش القول فیه» (تاریخ بغداد ۹/۸) و نیز نک تاریخ نیشابور ۸۶.

۱۲۷. معروف به «حسینک» و «ابن مئینة» متوفی ربیع الآخر ۳۷۵ (تاریخ نیشابور ۸۷، تاریخ بغداد ۸/۷۴، الانساب ۳/۸۰-۸۲، تذکره الحافظ ۳/۹۶۸-۹۶۹).

۱۲۸. متوفی سده شنبه «صفر ۳۸۷» (تاریخ بغداد ۱۲/۲۵۶-۲۵۷) نیز از مشایخ حاکم بوده است (تاریخ نیشابور ۹۷).

۲۴. ابو عمرو و محمد بن جعفر بن محمد بن مطر النيسابوري^{۱۲۹} (۳۲ ب، ۲۵ آ، ۵۶ ب، ۲۰۱ آ، ۲۴۵ آ، ۲۶۲ ب).
۲۵. ابو جعفر محمد بن جعفر العلوي الموسائي^{۱۳۰} (آ۵).
۲۶. ابو الحسن محمد بن الحسن بن احمد بن اسماعيل السراج المؤدب^{۱۳۱} (۱۶۰ ب).
۲۷. ابو عمرو و محمد بن حمدان الحيرى^{۱۳۲}.
۲۸. ابوبكر محمد بن زكريا^{۱۳۳} (ترجمة فارسي، ص ۲۱۸).
۲۹. ابو عمر محمد بن سهل البستي در مکه (۲۰۰ آ، ۲۱۴ ب، ۲۱۵ آ، ۲۲۴ آ، ۲۲۵ ب (سال ۳۷۶)، ۲۳۱ آ، ۲۳۲ آ، ۲۳۲ ب).
۳۰. ابوبكر محمد بن عبدالله بن عبدالعزيز بن شاذان الرازي الصوفي^{۱۳۴} (نسخه كتابخانه موزه بریتانیا ۲۲۷ ب).
۳۱. ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري^{۱۳۵} (۱۵۹ ب، ترجمه فارسي، ص ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۷).
۳۲. ابو الحسن محمد بن علي الماسرجسي^{۱۳۶} (۲۳۷ آ).
-
۱۲۹. از زهد و محدثين كه ابوسعدي از او بسيار روايت مي‌كند، سلمی نیز از او روايت کرده است. وفاتش در ۳۶۰ اتفاق افتاد (طبقات السلمی ۱۳۲، ۱۶۲، المنتظم ۵۶/۷، المعبر ۳۱۶/۲-۳۱۷، الروافی بالوفیات ۳۰۲/۲، شذرات ۳۱/۳).
۱۳۰. نسبته الى موسى الكاظم (الانساب ط عكسی ق ۵۴۴ ب).
۱۳۱. متوفی عاشورای ۳۶۶ (المنتظم ۸۶/۷، تاریخ نیشابور ۱۰۴، شذرات ۵۷/۳).
۱۳۲. ابو عمرو و محمد بن احمد بن حمدان بن علی بن سنان الحیرى متوفی ۳۷۶ منسوب به حیره كه محله‌ای بوده است در نیشابور (الانساب ۳۲۶/۴-۳۲۷، المنتظم ۱۳۴/۷، شذرات ۸۷/۳). ذهبی گوید: «قال ابن طاهر: كان يتشيع. قلت: ما كان الرجل -ولله الحمد- غالباً في ذلك، وقد اثني عليه غير واحد» (میزان الاعتدال ۴۵۷/۳). و پدرش ابو جعفر احمد بن حمدان از مشايخ صوفيّه نيشابور بوده است (طبقات السلمی ۳۳۶-۳۳۹).
۱۳۳. محتمل است همان ابوبكر محمد بن زكرياء كاغذی باشد از محدثين نيشابور و از مشايخ حاكم (تاريخ نيشابور ۷۰، الانساب ط عكسی ق ۴۷۲ آ).
۱۳۴. متوفی ۳۷۶ در نیشابور. از مشايخ حاكم و ابو عبدالرحمن سلمی و ابونعيم و ابو حازم عبدوی. «صاحب تيك الحكايات المنكرة روى عنه الشيخ ابو عبدالرحمن السلمی او ابد و عجائب. و هو متهم طعن فيه الحاكم (میزان الاعتدال ۶۰۶/۳. و نیز نک: تاريخ نيشابور ۱۰۶، طبقات السلمی ۱۹۰، ۱۹۱ و... المنتظم ۱۳۴/۷، شذرات ۸۷/۳).
۱۳۵. نک همین مقاله، ص ۷.
۱۳۶. نک همین مقاله، ص ۹.

۳۳. ابوبکر محمد بن علی بن اسماعیل القفال الشاشی^{۱۳۷} (۱۴۰ ب).
۳۴. ابوالحسن محمد بن یحیی بن سراقه العامری در مکه^{۱۳۸} (ترجمه فارسی، ص ۳۴۱).
۳۵. ابوالحسن یحیی بن الحسین المطلبی امام مسجد النبی (۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۷ ب).
۳۶. الشریف ابو جعفر الموسائی^{۱۳۹} (۱۵).
۳۷. ابو عبدالله التیمی در مکه و مدینه (باب ۳۲ ترجمه فارسی نسخه پاریس ۱۳۴ آ).
۳۸. ابو عبدالله صاحب ابی عمرو الزجاجی در مکه (۶۳ ب).^{۱۴۰}
۳۹. ابوالقاسم الفارسی الحافظ در مصر (۲۶۶ ب).

ابواب کتاب شرف النبی در نسخ مختلف

چنانکه قبلاً اشاره کردیم در شماره ابواب کتاب شرف النبی کم و بیشی‌هایی در نسخ مختلف دیده می‌شود. در این جدول ابواب سه نسخه از متن عربی و یک نسخه از ترجمه فارسی مقایسه شده است. ضبط عناوین ابواب براساس فهرستی است که در آغاز نسخه برلین (شماره ۹۵۷۱) آمده است، گرچه خود این نسخه فاقد تعدادی از آن باهاست. نسخه بریتانیا (نسخه کتابخانه موزه بریتانیا به شماره Or. 3014) نیز در آغاز دارای فهرستی است از ابواب که قسمتی از آنها در متن آن نسخه یافت نمی‌شود. نسخه دارالکتب الظاهریه (به نشانه سیره: ۳۵) در محل دسترس مان بود و آگاهی ما از ابواب و فصول آن نسخه براساس نوشته یوسف العیش است در فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهریه (التاریخ و ملحقاته، دمشق ۱۹۴۷، ص ۵۲). و از نسخ ترجمه فارسی به نسخه پاریس (کتابخانه ملی Ancien Fonds Persan 82) ارجاع داده‌ایم.

علامت (x) وجود و علامت (-) فقدان ابواب را در نسخه‌های منظور می‌نمایاند. شماره ردیف فقط به عناوینی داده شده است که در نسخه برلین با کلمه «باب» مشخص شده‌اند.

۱۳۷. تلمیذ ابن سربیح و از کبار فقهاء شافعیه. متوفی ذی‌الحجه ۳۶۵ (طبقات العبادی ۹۲، طبقات ابن اسحاق الشیرازی ۹۱-۹۲، طبقات السبکی ۲۰۰-۲۲۲، تهذیب الاسماء و اللغات ۲۸۲/۲-۲۸۳).
۱۳۸. معروف به ابن سراقه متوفی حدود ۴۱۰ (طبقات الاستوی ۲۷/۲-۲۸، طبقات السبکی ۲۱۱/۴-۲۱۴، الوافی ۱۹۵/۵).
۱۳۹. ابو جعفر محمد بن العلوی الموسای نسبة الی موسی الکاظم (الانساب ط عکسی ق ۵۴۴ ب).
۱۴۰. ابو عمر زجاجی از مشایخ صوفیه در حجاز که حاکم او را دیده بوده است (منتخب کتاب السیاق ۲) درباره اقامت سی ساله‌اش در مکه (المنع ۱۴۶ و ۱۷۰).

شماره	ابواب كتاب شرف النبي	نسخة برلين	نسخة بريتانيا	نسخة ظاهريه	ترجمة فارسي
١	ظهور النبي (صلعم) و انقلابه في اصلااب آياته	×	×	×	×
٢	ذكر رضاع رسول الله	×	-	×	
٣	تربية رسول الله ونشوئه الى أن يتأ	×	×	×	
٤	عصمة الله تعالى نبيه من التدبير بغير الحق و حراسته قبل المبعث و بعده من مردة الشياطين	×	×	×	
٥	صفة خلقته	×	×	×	×
٦	صفة اخلاق النبي	×	×	×	×
٧	آداب النبي	×	×	×	×
٨	ما مازح به رسول الله	×	×	×	×
٩	ما ضرب رسول الله من الامثال او قال كلمة فصارت مثلاً سائراً	×	×	×	-
١٠	ذكر اسماء رسول الله من القرآن و صفاته	×	×	×	×
١١	ذكر اسماء رسول الله التي وردت به الاخبار و كنيته	×	×	×	×
١٢	ذكر ما أقسم الله تعالى بنبيه محمد (صلعم) في القرآن	×	×	×	×
١٣	ما ذكر الله تعالى من أعضاء الرسول في القرآن	×	×	×	×
١٤	تفضيل النبي على سائر الانبياء	×	×	×	×
١٥	الموازاة	×	×	×	×
١٦	ما خص به النبي من الشرف في القرآن	×	×	×	×
١٧	ما خص به (صلعم) من المعجزات	×	×	×	×
١٨	ذكر ما دعا له رسول الله بالخير والبركة	×	-	×	-
١٩	فضل المصطفى (صلعم)	×	-	-	-
٢٠	ذكر ما خص به النبي من الشريعة	×	-	×	×
٢١	انساب النبي	×	-	×	×
٢٢	فضل العرب و ذكر قريش و المهاجرين و الانصار	×	-	×	-

شماره	ابواب کتاب شرف النبی	نسخه برلین	نسخه بریتانیا	نسخه ظاهریه	ترجمه فارسی
۲۳	جدات النبی و أجداده لأمه	-	-	×	×
۲۴	أعمام النبی و ذکر أحواله و حالاته و اخوته و اخوانه من الرضاعة	-	-	×	×
۲۵	ذکر عمات النبی	-	-	×	×
۲۶	ذکر اولاد النبی و آله و ذکر اصهاره	-	-	×	×
۲۷	ذکر ازواج النبی	-	-	×	×
۲۸	ذکر موالی رسول الله و خدمه من الاحرار	-	-	×	×
۲۹	ذکر مولیات النبی	-	-	×	×
۳۰	فی العواتک الاقی و لیلین رسول الله و الفواطم الاقی بلیته فی القرابة	-	-	×	×
۳۱	ذکر حُرّاس النبی	-	-	-	-
۳۲	ذکر رفقاءه النجباء و من کان یلی قتل المشرکین بین یدیه	-	-	-	-
۳۳	اسامی رسول الله	-	-	-	-
۳۴	شأن من آمن برسول الله قبل مبعثه	-	-	×	×
۳۵	ذکر ما ظهر فی بنی اسرائیل من امارات رسول الله	-	-	×	×
۳۶	ذکر سطیح بن ربیعۃ الغسانی حین أتى بحکة	-	-	×	×
۳۷	حدیث سطیح بن ربیعۃ الغسانی فی رؤیاموبذالموبذان و خودالنیران	-	-	×	×
۳۸	حدیث سطیح الغسانی و شق بن مصعب و رؤیایربیعۃ بن نصر اللخمی	-	-	×	-
۳۹	شأن النعان بن المنذر ملک العرب	-	-	-	-
۴۰	حدیث سواد بن قارب الأزدی و سبب اسلامه و قدومه علی النبی	-	-	-	-
	مکة وقت بمته	-	-	×	×
۴۱	حدیث قس بن ساعدة الایادی	-	-	×	-
۴۲	احادیث الکهنه الحزرة	-	-	×	×
۴۳	ما جاء فی اسلام ابی ذر الغفاری	-	-	-	-
۴۴	ذکر اکتم بن صیفی و استرساله عند خروج النبی و مبعثه	-	-	-	-

شماره	ابواب كتاب شرف النبي	نسخة برلين	نسخة بريتانيا	نسخة ظاهريه	ترجمة فارسي
٤٥	حديث عمرو بن عنيسة السلمى و قدومه على النبي	-	-	×	-
٤٦	قصة النجاشى و اسلامه	-	-	×	-
٤٧	ذكر اسلام ابي بكر الصديق	-	-	-	-
٤٨	ذكر اسلام عمر بن الخطاب	-	-	-	-
٤٩	ذكر اسلام عثمان بن عفان	-	-	-	-
٥٠	اسلام سلمان الفارسى	-	-	×	-
٥١	خروج عمير بن وهب الجمحى من مكة على ما عاقد و واثق عليه صفوان بن امية من العدو و قدومه المدينة	-	-	-	-
٥٢	حديث عمرو بن قيس بن جهمية الجهنى	-	-	-	-
٥٣	اسلام كعب الاحبار فى خلافة عمر بن الخطاب و قدومه المدينة	-	-	×	-
٥٤	فيما سُمع من جوف الأصنام	-	-	-	-
٥٥	قصة عباس بن مرداس	-	-	-	-
٥٦	حديث مازن بن حيان و قدومه على رسول الله و سبب اسلامه	-	-	×	-
٥٧	حديث خفاف بن نضلة	-	-	-	-
٥٨	ذكر صنم يقال له عمرة و صنم يقال له فراس	-	-	×	-
٥٩	وفود العرب على النبي	-	-	-	-
٦٠	خطب النبي	-	-	-	-
٦١	فيمن أسلم من الجن	-	-	-	-
٦٢	فى فضيلة اهل البيت	-	-	×	×
٦٣	الغار و فضائل ابي بكر الصديق	-	-	×	×
٦٤	فضائل عمر بن الخطاب	-	-	-	-
٦٥	فضائل عثمان بن عفان	-	-	-	-
٦٦	فضائل على بن ابي طالب	-	-	-	-

شماره	ابواب کتاب شرف النبی	نسخه برلین	نسخه بریتانیا	نسخه ظاهره فارسی	ترجمه
۶۷	فضائل الصحابة	-	-	x	x
۶۸	ما جاء في فضائل هذه الامة على سائر الامم	x	-	-	-
	حديث اويس بن انيس القرني	x	-	x	-
۶۹	معاريج النبی	x	-	-	x
۷۰	مغازی رسول الله	x	x	-	x
۷۱	خیل رسول الله	x	x	-	x
	ذکر اسماء سیوفه	x	x	-	x
	ذکر اسماء دروعه	x	x	-	-
	ذکر اسماء رماحه و عمره و رایته و لوائه و مغفره و عمامه و قلانسه	x	x	-	-
	ذکر اسماء قسیه و ترسه و جعبته	x	x	-	-
	ذکر عمره و اسمائهن و مطهرته و اقداحه و مخضبه و مرآته	x	x	-	-
	ذکر ما ترک رسول الله یوم وفاته من الثیاب و القمص و الازار و السریر و الصاع و المد	x	x	-	-
۷۲	حج رسول الله	x	x	-	x
۷۳	ما جاء في فضل مكة حرسها الله	x	x	-	x
	حديث عبد الله بن الزبير بن العوام و مقتله	x	x	-	x
۷۴	حلف المطيبين من قريش	x	x	-	x
۷۵	ذکر مفتاح بیت الله الحرام	x	x	-	x
۷۶	ذکر ما كان عليه ذرع البيت حتى صار الى ما هو عليه اليوم في خارج و داخل	x	x	-	x
	ذکر الذي عليه اليوم ذرع الكعبة من خارج و داخل الكراسی و الاساطين التي عليها و ...				

ترجمة	نسخة	نسخة	نسخة	ابواب كتاب شرف النبي	شماره
فارسي	ظاهريه	بريتانيا	برلين		
				ذكر المسجد الحرام	
				ذكر عدد الطاقات وعدد الابواب واسمائهن	
				ذكر مقام ابراهيم والمنابر	
				صورة الكعبة	
				ذكر ما زيد في المسجد الحرام	
				ذكر منا	
				ذكر المسجد الحيف وعدد ابوابه والمزدلفة و حدعرفة	
				ذكر الحرم	
				ذكر ماجاء في اخراج الزمزم	
×	-	×	×	فضل تربة رسول الله وهي المدينة وتسمى طيبة	٧٧
		-	-	سبب اسلام اهل المدينة	٧٨
		×	×	ما جاء في مسجد رسول الله	٧٩
		-	×	ذكر ما هو مكتوب على جدر المسجد والشرفات وعند الابواب	٨٠
×	-	×	×	ما جاء في تحويل القبلة	٨١
×	-	×	×	ما جاء في الحنّانة	٨٢
×	-	×	×	حجرات ازواج النبي	٨٣
×	-	×	×	ما جاء في بيت فاطمة بنت رسول الله	٨٤
×	-	×	×	ما جاء في سد الابواب الشوارع	٨٥
×	-	×	×	ما جاء في اول من خلق القبلة	٨٦
×	-	×	×	فضل الصلوة في مسجد رسول الله	٨٧
×	-	-	-	صورة مسجد رسول الله	
×	-	×	×	ما جاء في اتيان رسول الله مسجد قبا و فضله	٨٨
×	-	×	×	وفاة النبي	٨٩

شماره	ابواب کتاب شرف النبی	نسخه برلین	نسخه بریتانیا	نسخه ظاهریه	ترجمه فارسی
۹۰	ما جاء في صفة قبر النبي	-	-	-	
۹۱	ما جاء في زيارة قبر النبي	×	×	-	×
۹۲	ما جاء في فضائل الشهداء وزيارة قبورهم	×	×	-	×
۹۳	فضل الصلوة على النبي	×	×	-	×
۹۴	ما جاء في رؤية النبي في المنام	×	×	-	×
۹۵	ما جاء في ذكر الأولوية وصفة لواء الحمد	×	×	-	×
۹۶	ما جاء في شفاعة النبي	×	×	-	×

یادداشت

۱۴. بعد از این باب در نسخه ظاهریه بابی دیگر هست: «و مما دلّ علی فضل کتابه».
۱۷. بعد از این باب در نسخه ظاهریه بابی دیگر هم هست: «مادعی به لنفسه و لامته و امر أن بدعی».
۲۱. باب «انساب النبی» در ن. ظاهریه بعد از باب «فضل العرب» آمده است.
- ۲۳-۳۰. در فهرست مخطوطات ظاهریه عنوان «انسابه و اقاربه» آمده است که محتمل است اختصار یوسف العث باشد از عناوین این چند باب.
۲۹. در فهرست ابواب در آغاز نسخه بریتانیا بعد از این باب بابی دیگر هست به عنوان «باب کنیة رسول الله» که در متن کتاب موجود نیست.
۳۴. عنوان باب در ن. ظاهریه: «... قبل مبعثه بالف سنة».
- ۳۶-۳۸. در ن. ظاهریه «احادیث سطح بن ربیعة» یک باب است که نمی دانیم در اصل چنین است یا یوسف العث برای اختصار چنین عنوانی به هر سه باب داده است.
۴۱. بعد از این باب در ن. ظاهریه دو باب دیگر نیز هست: «قصة ابي عمير بن التيهان» و «قصة يوشع اليهودي».
- ۴۳ و ۴۵. در ن. ظاهریه این هر دو در یک باب آمده است.
۵۸. بعد از این باب در ن. ظاهریه دو باب دیگر هست: «قصة زيد بن عمرو بن نفيل» و «اسلام خديجة و رغبتها في النبي».